

معماری مسکونی دوره ایلام*

آزیتا میرزایی** بهمن فیروزمندی***

چکیده

فرهنگ و تمدن ایلام به‌عنوان قدیمی‌ترین تمدن دوره تاریخی، تقریباً دوهزار سال از تاریخ ایران را به خود اختصاص داده است لذا شناخت این دوره در مطالعات باستان‌شناسی ایران دارای اهمیت بسیار زیادی است. به منظور درک بهتر فرایندهای تاریخی، دوره ایلامی به سه دوره قدیم، میانه و جدید گروه‌بندی شده است. تاکنون تحقیق و مطالعه دوره ایلامی منجر به کشف یافته‌های منقول و غیر منقولی شده که هر یک به نوعی باعث روشنایی بخش‌های تاریخی از تاریخ ایلام شده است. در میان این یافته‌ها تعدادی از سازه‌ها و ساختارهای معماری به‌دست آمده است. اما وجود برخی از محدودیت‌ها از جمله تعداد اندک ساختارها، و عدم انتشار گزارش‌های کامل برخی از کاوش‌ها باعث شد تا معماری دوره ایلامی به‌طور جامع مورد مطالعه قرار نگیرد. با توجه به این نکته که شناخت خصوصیات کمی و کیفی بناها و بافت شهری، بهترین وسیله برای درک جامعه مورد مطالعه است؛ در این مقاله سعی شده است تا ساختارهای مسکونی دوره ایلامی مورد مطالعه قرار گیرد. در میان نه محوطه ایلامی میانه شوش، هفت‌تپه، چغازنبیل، فرخ‌آباد، تل قزیر، چغاپهن، شرف‌آباد، ملیان و لیان تنها در سه محوطه شهرشاهی شوش (محوطه شاهی)، هفت‌تپه و چغازنبیل آثار معماری مسکونی ایلامی به‌دست آمده است. بر اساس دوره‌بندی سه‌گانه تاریخ ایلام، ساختارهای مسکونی نیز در سه دوره قدیم، میانه و جدید مورد مطالعه و بررسی قرار گرفتند.

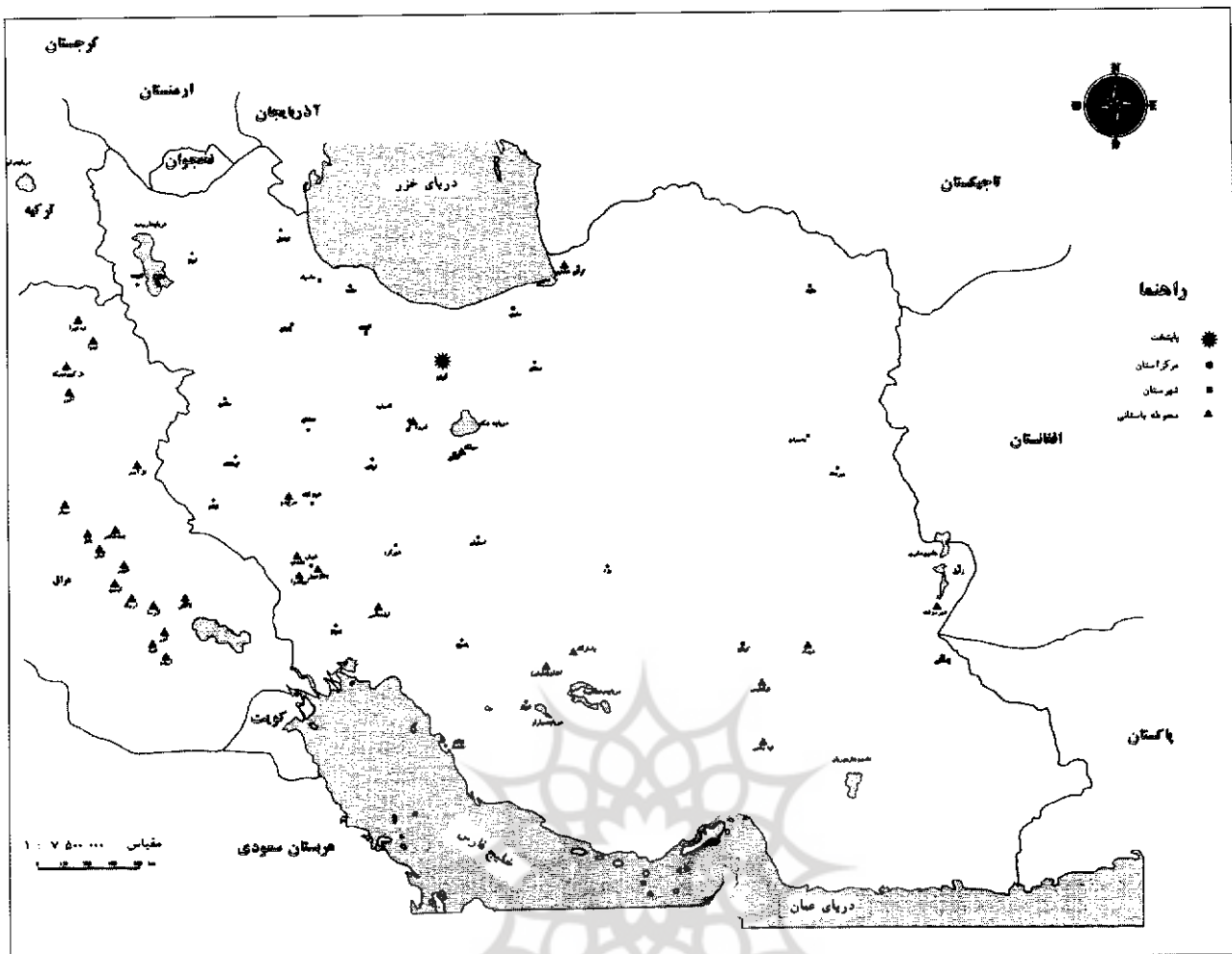
واژه‌های کلیدی: معماری مسکونی، دوره ایلامی، شوش، هفت‌تپه، چغازنبیل.

درآمد

تمدن ایلامی قدیمی‌ترین تمدن شناخته شده در داخل مرزهای سیاسی فعلی ایران است. اما متأسفانه در خصوص آن اطلاعات چندانی موجود نیست به عنوان مثال نمی‌دانیم اقوامی که تحت عنوان ایلامیان معرفی شده‌اند اقوامی بومی بوده‌اند و یا از مکانی دیگر وارد منطقه جنوب و جنوب‌غربی ایران شده‌اند (شکل ۱). اولین شناخت در خصوص این تمدن نه از طریق کاوش‌های باستان‌شناختی بلکه به‌واسطه کتاب مقدس یهودیان (تورات) به‌دست آمده است. در لوح قدیمی عهد اقوام، در فصل آخر آفرینش از یک شاه ایلامی که نام او به‌صورت *Laomer - Kedor* ثبت شده، ذکری رفته است. (3؛ Potts 1999: 10-12 Gen.) شناخت بعدی از ایلامیان پس از شروع کاوش‌های باستان‌شناختی و مطالعه منابع مکتوب سومری بود. قدیمی‌ترین نمونه به‌دست آمده مربوط به متون کتبی اروک (*Uruk*) در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد می‌باشد (Potts 1999: 4)، اما اولین مدرک قابل استناد در این خصوص لوحی مربوط به فهرست شاهان کیش بجا مانده از انم پرگسی (*Enmebaragesi*) در اواسط هزاره سوم پ م است. در این لوح از ایلامیان با سومروگرام *NIM* نام برده شده است (Edzard, 1959: 9-26). بنابراین

* این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد خانم آزیتا میرزایی است.
** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران
*** استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران





شکل ۱- نقشه توزیع محوطه های باستانی

پژوهش های انجام شده

در میان معدود محوطه های کاوش شده از دوره ایلامی در شوش بخش محوطه شاهی، هفت تپه و چغازنبیل آثار و بقایای معماری مسکونی به دست آمده است. در این مقاله سعی شده تا با معرفی نمونه های شاخص ساختارهای مسکونی ایلام قدیم و میانه در دو محوطه مذکور، فرم های معماری در این دوره معرفی شوند.

محوطه شاهی شوش

تپه های شوش در حاشیه شهر فعلی شوش و در مقابل آرامگاه دانیال نبی در استان خوزستان قرار دارند (شکل ۳). این تپه های باستانی فرهنگ های گوناگون ادوار مختلف ایران در فاصله زمانی چهار هزار سال پیش از میلاد تا اواسط قرون اسلامی (قرن ۸ هـ ش) را در خود جای داده اند. از قرن هشتم به بعد این شهر به تدریج رونق خود را از دست داده و تبدیل به روستای کوچکی در

با توجه به اسناد موجود، در خصوص تاریخ ایلام نمی توان فراتر از ۲۵۰۰-۲۶۰۰ پ م بحث کرد. (Potts, 1999: 4) در منابع ایلامی عنوان این سرزمین برای اولین بار در قرن هیجدهم پ م به شکل هل هتمتی (*hal Hatamti*) یا هتمتی (*Hatamti*) ثبت شده است (Vallat 1996: 90-93).

دیگر مشکل عمده در خصوص تاریخ و تمدن ایلام عدم آگاهی از محدوده جغرافیایی این سرزمین است که تاکنون بر مبنای داده های باستان شناسی، فراتر از حدس و گمان نرفته است. این بررسی ها و کاوش ها، دشت شوشان را با مرکزیت شوش به عنوان یکی از مهم ترین مراکز استقرار ایلامیان معرفی کرده است. همچنین انجام کاوش هایی در محوطه باستانی لیان (Pezard 1914: 15) (نیمه جنوب غربی بوشهر) و ملیان (در استان فارس) تا حدودی امکان شناخت گستره شرقی این تمدن را در خارج از مرزهای دشت شوشان امکان پذیر کرده اند (شکل ۲).

بزرگ آکروپول، آپادانا، محوطه شاهی و شهر صنعتگران را مورد کاوش قرار دادند (Mousavi 1996: 1-16).

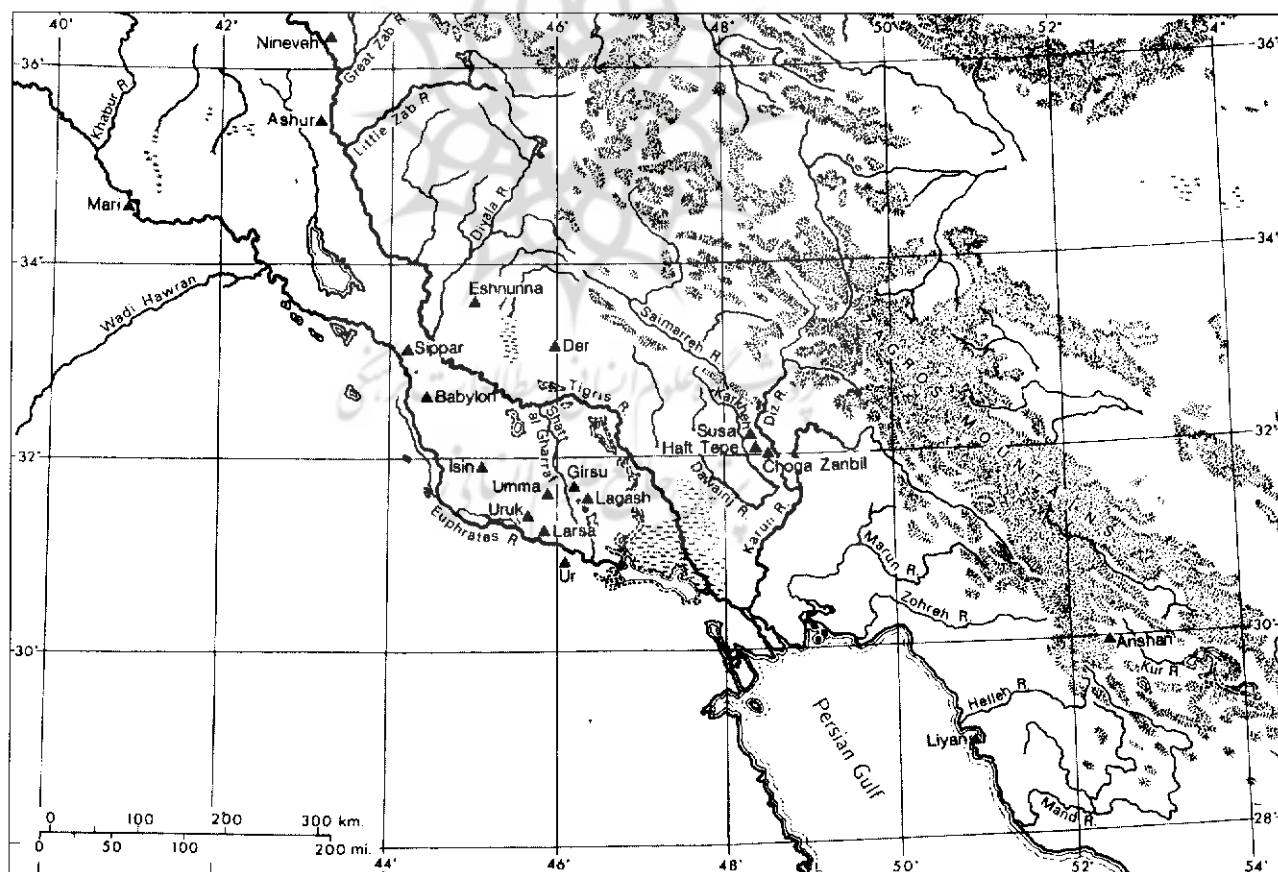
محوطه باستانی شوش متشکل از چند تپه است که توسط دیالافوا برای هر یک از آن‌ها نام‌هایی اختصاص داده شده است (دیالافوا، ۱۳۷۶). در میان این تپه‌ها از کاوش محوطه شاهی (Ville Royal) توسط گیرشمن آثار و بقایای بخشی از بافت شهری از دو دوره ایلامی قدیم (سوکلّمخ‌ها) و ایلام میانه (لایه‌های I تا III) به دست آمده است (شکل ۳). بر مبنای لایه نگاری حفار در این ترانشه، لایه‌های XV تا IX مربوط به دوره ایلامی هستند (Gasche, Meyer 1980: 68-70) که از میان هفت لایه ایلامی تنها از چهار لایه XV تا XII بقایای ساختارهای مسکونی قابل مطالعه به دست آمده است (شکل ۴ تا ۹).

تپه‌های شوش از قرن نوزدهم مورد کاوش قرار گرفتند. گیرشمن چهارمین مسیونر فرانسوی با ورود خود به این محوطه، بخش شاهی را به منظور انجام لایه‌نگاری برگزید. این اقدام او منجر به شناسایی بخشی از بافت شهری از دوران ایلامی شد. کاوش محوطه شاهی اطلاعات ارزنده‌ای در خصوص معماری

گرداگرد آرامگاه دانیال نبی شد (Dyson 1968: 21). به گونه‌ای که در مخیله کسی نمی‌گنجید که در کنار این روستای کوچک شهر باستانی عظیمی قرار گرفته باشد.

برای اولین بار در اوایل قرن نوزدهم میلادی جان ملکم کینر (J.M. Kinner) و سپس لایارد (Layard) با انجام تحقیقاتی در زمینه مکان‌یابی این شهر باستانی، روستای کوچک شوش دانیال در جنوب غربی ایران، را همان شهر شوش باستانی معرفی کردند (Kinner 1813: 57-62, Layard 1842: 102-9).

اولین کاوش‌های باستان‌شناختی در این شهر قدیمی در نیمه دوم قرن نوزدهم (۱۸۵۱ تا ۱۸۵۳) در مقیاس کوچکی توسط ک.و. لفتوس، زمین شناس انگلیسی، انجام شد. سپس امتیاز فعالیت‌های باستان‌شناسی در محوطه شوش و در مقیاسی بزرگتر منطقه جنوب غربی ایران به فرانسویان واگذار گردید. هیات آن‌ها به ترتیب با رهبری دیالافوا (۱۸۸۴-۱۸۹۷)، دمرگان (۱۸۹۷-۱۹۱۲)، دیمکنم (۱۹۱۲-۱۹۳۹)، گیرشمن (۱۹۴۶-۱۹۵۳) و ژان پرو (۱۹۶۶-۱۹۷۷) بخش‌هایی از چهار تپه



شکل ۲- محوطه‌های باستانی دوره ایلامی با محوطه‌های همزمان در همزمان خود در بین النهرین (Caeter, 1996m, fig.1).



AXI به‌عنوان دوره ایلام میانه I یا بخشی از دوران سلطنت "شاهان شوش و انشان" معرفی شده است (Idem: 92-100; Reinc 1973a: 95- 97, Amiet 1973: 21; Porada 1971: 32, Scheil 1902: 167, 1900: 121-2 1932: 328). (ایلام میانه II با لایه AX و در آخر لایه A IX با دوره ایلام میانه III همزمان بوده‌اند) (Steve, Gasche, Meyer 1980: 78, Table: 103).

هفت تپه

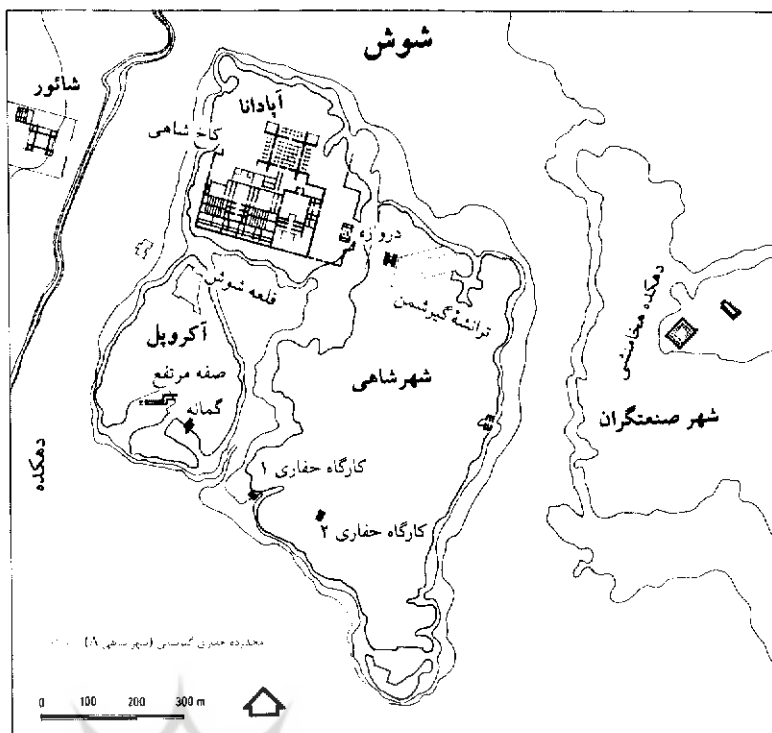
هفت تپه نام مجموعه تپه‌هایی است که ناحیه‌ای به وسعت حدوداً ۳۰ هکتار را به خود اختصاص داده است. مجموعه هفت تپه در ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی شوش قرار گرفته است (شکل ۱۰) (Potts 1999: 196). این محوطه باستانی اولین بار توسط دمرگان (de Morgan) در سال ۱۹۰۸ م شناخته شد، بعدها در فاصله زمانی ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۸ طی چهارده فصل توسط عزت‌اله نگهبان مورد کاوش قرار گرفت. (Potts 1999: 196)

در بخش شرقی صفه شماره ۱ و متصل به آن ساختمانی به‌دست آمده که ع. نگهبان آنرا ذیقورات یا کاخ نامیده است (نگهبان ۱۳۷۲: ۸۷ تا ۹۰). متأسفانه کاوش‌های باستان‌شناختی و داده‌های به‌دست آمده در این بخش به هیچ وجه گویای کارکرد واقعی بنا نیست و همان‌طور که گفته شد حفار، آن را ذیقورات یا کاخ یک نامیده است. در این مقاله با در نظر گرفتن فرضیه کارکرد کاخ، این بنا در زیر مجموعه بناهای مسکونی مورد بازنگری قرار گرفته است اما مطالعات آتی در خصوص این بنا می‌تواند کارکرد واقعی آنرا بر ما روشن کند.

احتمالاً محوطه باستانی هفت تپه تنها به یک لایه تاریخی از دوره ایلامی میانه تعلق داشته و از آنجا که در میان اسناد مکتوب به‌دست آمده در این محوطه غالباً از تپتی آهار به‌عنوان شاه شوش و انشان نام برده شده، این مجموعه را به تپتی آهار نسبت داده‌اند.

چغازنبیل

محوطه عظیم چغازنبیل در حاشیه‌ای غیر مسکونی نزدیک مرکز جغرافیایی دشت شوشان قرار دارد (شاخت ۱۳۸۱: ۳۷۴) و در فاصله ۳۰ کیلومتری جنوب - جنوب شرقی شوش واقع شده است



شکل ۳- تپه‌های باستانی شوش با تعیین موقعیت تراشه گیرشمن در محوطه شاهی زان پرو و ژنویو دلفوس، ۱۳۷۶، شکل الف.

مسکونی و ویژگی‌های آن در اختیار ما گذاشته است. متأسفانه گیرشمن نیز مانند برخی دیگر از کاوشگران تنها به ارائه یک گزارش مقدماتی در خصوص لایه‌های متعدد این شهر و بقایای منقول و غیر منقول آن اکتفا نموده است.

گیرشمن مطالعات لایه‌نگاری خود را در خلال سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۶ در دو کارگاه A و B محوطه شاهی انجام داد. او از حفاری خود در کارگاه A با وسعتی نزدیک به یک هکتار مجموعاً پانزده لایه را شناسایی نمود. حفار، لایه‌های یک تا هشت را دوران پس از ایلامی و لایه‌های نه تا پانزده را به‌عنوان دوره ایلامی معرفی نمود. هفت لایه ایلامی مربوط به دوره‌های ایلام قدیم و میانه هستند که در آن‌ها دوره‌های کوچک‌تر ایلام میانه را نیز مشخص نموده است. در میان لایه‌های ایلامی، لایه‌های A XV تا A XIII و همچنین بخش زیادی از لایه A XII متعلق به دوران ایلام قدیم و دوره حکومتی سوکل مخ‌ها هستند. قابل ذکر است بنابر لایه‌نگاری گیرشمن دوره حکومت کیدینو در پایان لایه A XII قرار می‌گیرد، بنابراین لایه A XII دوره‌ای مشترک و بدون وقفه فرهنگی بین دو دوره ایلام قدیم و میانه است. از طرفی هیچ وقفه‌ای میان لایه‌های A XII و A XI نیز مشاهده نشده است. بنابراین بخش انتهایی لایه A XII و لایه

(شکل ۱۱). این محوطه به دلیل کشف کامل محدوده و حریم شهری، دارای ارزش مطالعاتی بسیار زیادی است. چغازنبیل برای اولین بار در بین سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ میلادی توسط دمکنم (De Mecquenem 1978: 34-35) و سپس در فاصله سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۲ میلادی توسط گیرشمن طی یازده فصل مورد کاوش قرار گرفت (Ghirshman 1966: 39, 40). در این بین گیرشمن شش بنا را تحت دو عنوان کاخ و مجموعه مسکونی معرفی کرده که در زیرگروه بناهای مسکونی مورد مطالعه قرار گرفتند.

محوطه عظیم چغازنبیل در حاشیه غیر مسکونی نزدیک مرکز جغرافیایی دشت شوشان قرار دارد (ساخت ۱۳۸۱: ۳۷۴). از آنجا که به هنگام بی‌ریزی یک شهر جدید عوارض تاثیرگذار متعدد هستند، لذا طبیعت زمین انتخاب شده نقش مهمی را ایفا می‌کند. این شهر بر روی یک پشته وسیع در یک کیلومتری رودخانه دز قرار دارد. سه چهارم محدوده پشته شمال شرقی این صفا در کنار مسیل‌های عمیقی قرار دارد که به رودخانه دز منتهی می‌شود. ظاهراً در سه حاشیه دیگر پشته، فرورفتگی خفیفی وجود دارد که این اختلاف سطح این امکان را فراهم نموده تا دیوار اصلی یا بیرونی شهر در آنجا برپا شود. اشکال عمده‌ایی که در مدت

طولانی باعث از بین رفتن قسمتی از شهر شده شیب محسوسی بوده که پشته در جهت جنوب غربی خود داشته است. جریان سیل آسای آب‌ها دو مسیر را در این پشته به وجود آورده است. مسیر این آبکندها از زاویه شمالی شروع و سپس در دو جهت متفاوت جنوب شرقی و جنوب غربی سررازی می‌شده است. این آبکندها در سر راه خود آبهای جانبی را نیز جمع کرده و با حمله ور شدن به دیوار جنوب غربی به پایان می‌رسیده‌اند (گیرشمن ۱۳۷۵: ۱۳-۱۴).

اگر فرضیه حکومت بیست ساله اونتش نیپریش درست باشد، ساخت این شهر کمی پس از به قدرت رسیدن او آغاز شده است، اما قبل از اتمام عملیات شهرسازی و ساختمان سازی با زوال حکومت او ناتمام باقی می‌ماند (گیرشمن ۱۳۷۳: ۱۸). تاریخ حیات این شهر، بعد از مرگ اونتش نیپریش تا حدودی تاریک است. احتمالاً با مرگ او شهر متروک می‌شود اما هنوز بخش‌هایی از آن مسکون بوده از جمله معبد ایشنی کرب که یک استوانه از کیدین هوتران در آن به دست آمده است (گیرشمن ۱۳۷۳: ۱۸). اما در طی قرن دوازدهم پ م در زمان شوتروکی‌ها چغازنبیل به نفع شوش متروک می‌شود و بسیاری از نوشته‌ها و مجسمه‌ها به معابد شهرهای دیگر خصوصاً آکروپل شوش منتقل



شکل ۴- شوش، محوطه شاهی، نقشه لایه XV A
Ghirshman, 1967, XV

می‌گردد (Miroshodji 2003: 33).

تاکنون از کاوش‌ها سند مکتوبی که بیانگر علت واقعی و تفکر اصلی اونتش‌نپیریش از ساخت این شهر باشد، به‌دست نیامده است. بنابراین بر اساس داده‌های باستان‌شناختی به‌دست آمده تاکنون دو فرضیه عنوان شده است: اولین فرض متعلق به حفار شهر، گیرشمن است. او با توجه به تعدد معابد در این شهر آنرا مکانی مذهبی معرفی کرده است. البته بعد از دوره اونتش‌نپیریش آن علاقه مذهبی رنگ می‌بازد و دیگر کسی فعالیت ساختمان سازی او را ادامه نمی‌دهد (گیرشمن ۱۳۷۵: ۱۰ و ۱۸).

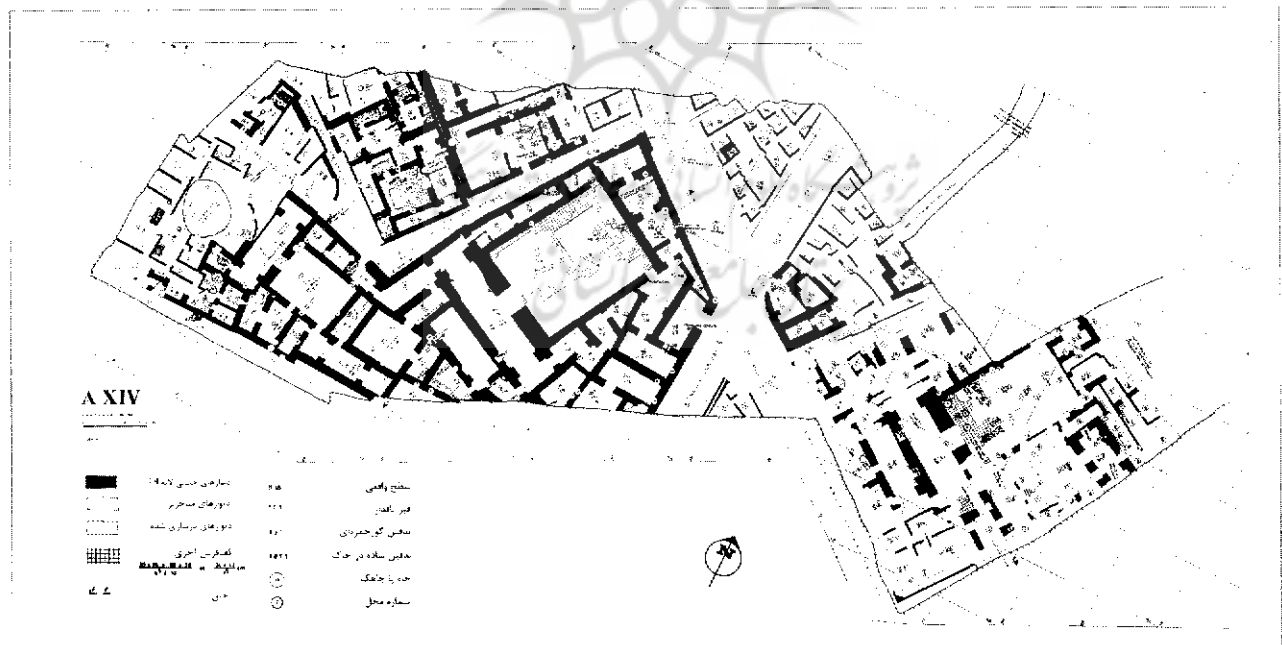
اما ساخت با بررسی داده‌های مکشوفه از بخش‌های مختلف دشت شوشان عنوان می‌کند: در این دوره برای نخستین بار تلاش جدی شد تا مناطق پست و بلند سرزمین ایلام تحت کنترل سازمان اداری متمرکز درآید (ساخت ۱۳۸۱: ۳۷۷). عامل اصلی این یکپارچگی اونتش‌نپیریش بود. او دستور داد محوطه چغازنبیل در نقطه‌ای در نزدیکی مرکز دشت شوشان ساخته شود و شاید تصمیم داشت از آن به عنوان مرکزی اداری برای یکپارچه سازی محدوده حکومتی خود استفاده کند (Stolper 1984: 37-8).

حصار بیرونی شهر دور- اونتش بیش از چهار کیلومتر طول داشته و محوطه‌ای نزدیک به ۱۰۰ هکتار را در بر می‌گرفته است. علاوه بر حصار بیرونی دو حصار دیگر فضای داخلی شهر را به سه بخش مجزا تقسیم نموده‌اند. در میان دو حصار میانی و بیرونی شهر

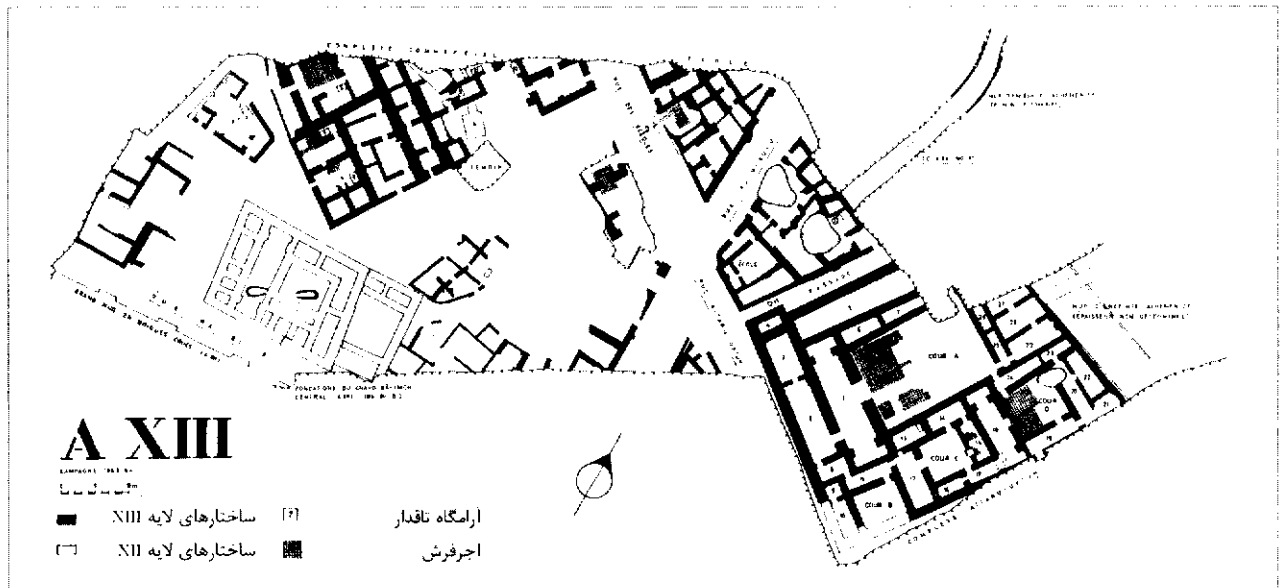
تعدادی ساختار مسکونی به‌دست آمده که گیرشمن آن‌ها را تحت عناوین کاخ و مجموعه‌های مسکونی معرفی می‌کند (گیرشمن ۱۳۷۵). در قسمت شرقی حصار بیرونی و کنار دروازه شاهی بقایای سه ساختار بزرگ معماری به‌دست آمده است. اما از داخل این بناها نیز به مانند کاخ هفت تپه هیچ شیئی و یا کتیبه‌ای که بتوان بر اساس آن‌ها کارکرد دقیق‌شان را مشخص کرد، به‌دست نیامده است. احتمالاً گیرشمن به دلیل تفاوت‌های ساختاری مثل داشتن یک نقشه منظم و دقیق نسبت به مجموعه‌های مسکونی و نداشتن سکوی قرارگیری مجسمه خدایان مانند معابد، به سه مجموعه شرقی حصار بیرونی، عنوان کاخ داده، که به ترتیب کاخ شماره ۱ تا ۳ نامگذاری شده‌اند. از آنجا که در کاخ شماره ۱ پنج آرامگاه زیر زمینی به‌دست آمده عنوان کاخ آرامگاهی نیز به آن اطلاق شده است (گیرشمن ۱۳۷۵: ۶۷). علاوه بر کاخ‌ها مجموعه شمالی نیز در حصار بیرونی و مجموعه‌های مسکونی غربی و جنوب شرقی نیز در حصار میانی به‌دست آمده‌اند (شکل ۱۲) (گیرشمن ۱۳۷۵).

مصالح

از دیر باز در فعالیت‌های معماری چند رکن اساسی مورد توجه معماران و شهرسازان بوده است. سازنده بنا همیشه در این اندیشه بوده که در ساختمان خود از مصالحی استفاده کند که اولاً در مقدار انبوه مقرون به صرفه تولید و تهیه گردد و در ثانی خصوصیات آن با شرایط جوی آن منطقه سازگاری داشته باشد. البته در این



شکل ۵- شوش، محوطه شاهی، نقشه لایه AXIV
.Ghirshman, 1966, pl. XIV



شکل ۶- شوش، محوطه شاهی، نقشه لایه A XIII
Ghirshman, 1965, fig. 2

می‌رفته به دو شکل سازندی و رودخانه‌ای بوده است یعنی علاوه بر خاک کنار رودخانه که خاک رسوبی بوده از خاک داخل خود محیط شهر نیز برای تولید خشت استفاده می‌شده است. گیرشمن به دلیل وجود مقدار زیاد شن در برخی خشت‌ها به تفاوت منابع خاکی مورد استفاده ایلامیان پی برده بود (گیرشمن ۱۳۷۵: ۱۲۵). فعالیت‌هایی که در سال‌های اخیر در زمینه شناخت خشت‌های محوطه چغازنبیل انجام گرفته نیز مسئله تفاوت خاک استفاده شده در ساخت خشت‌ها را تایید کرده است (براهیمی ۱۳۸۰: گیرشمن ۱۳۷۳). خشت‌های موجود در چغازنبیل دارای چهار طیف رنگی قرمز، زرد مایل به قهوه‌ای، قهوه‌ای روشن با ته رنگ سبز و قهوه‌ای روشن با ته رنگ خاکستری هستند. این طیف‌های رنگی ناشی از ترکیب‌های متفاوت ساختاری در خاک بوده است. خشت‌ها دارای ابعاد متنوعی هستند، اما اکثر آن‌ها دارای ابعاد: $(۱۰ \times ۴۱ \times ۱۰)$ ، $(۱۰ \times ۴۰ \times ۴۰)$ ، $(۸/۵ \times ۳۹ \times ۳۹)$ ، $(۸ \times ۳۸ \times ۳۸)$ ، $(۸ \times ۳۶ \times ۳۶)$ و $(۸ \times ۳۳ \times ۳۳)$ سانتی‌متر هستند. مواد چسباننده خشت‌های محوطه مذکور شامل گاه و خرده آجر بوده است (گیرشمن ۱۳۷۳).

آجر

پس از خشت، آجر مهم‌ترین مصالحی بوده که در ساختمان‌سازی ایلامیان بکار می‌رفته است. طبق تعریف، آجر، خشت پخته است که در اثر حرارت میزان مقاومت آن در برابر شرایط جوی بسیار زیاد می‌شود. از آجر بیشتر در قسمت‌هایی که در معرض رطوبت

بین موقعیت اجتماعی و مالی صاحب بنا و همچنین نوع کارکرد آن باعث ایجاد استثناهایی شده است. معماری مسکونی ایلامی میانه نیز از این اصول مستثنی نبوده است. بر اساس گزارش‌های باستان‌شناختی موجود از محوطه‌های کاوش شده مربوط به این دوره، مصالح مورد استفاده شامل خشت، آجر، ملات گل، چوب، گچ، قیر و سنگ بوده است. همچنین این نوع مصالح به علت انطباق مناسب با محیط در طی زمان تغییر نکرده و همواره از دوره ایلام قدیم تا میانه جزو مصالح ساختمانی ایلامی بوده‌اند. مصالح بکار رفته عبارتند از:

خشت

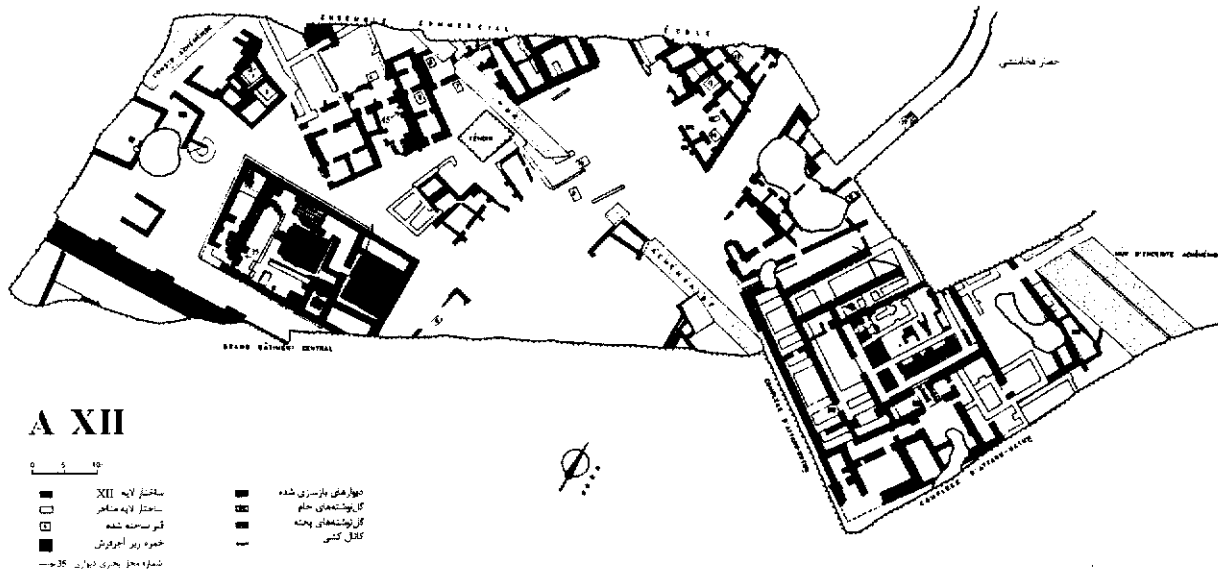
خشت جزو مهم‌ترین مصالحی بوده که در اکثر بناهای ایلامی به صورت انبوه استفاده می‌شده است. طبق تعریف، خشت گل ورز داده شده‌ای است که شکل گرفته و در آفتاب خشک شده باشد. این مصالح ترکیبی از گل رس و آب همراه با مواد چسباننده است.

شوش: در خصوص خشت‌های بکار رفته در محوطه‌های شوش گزارشی موجود نیست.

هفت‌تپه: ویژگی‌ها و تکنیک‌های ساختاری خشت‌های هفت‌تپه مورد مطالعه قرار نگرفته است. ابعاد خشت‌های بکار رفته در هفت‌تپه $(۱۲ \times ۴۰ \times ۴۰)$ (سانتی‌متر گزارش شده است) (نگهبان ۱۳۷۲: ۷۱).

چغازنبیل: خاکی که برای ساخت خشت‌های محوطه چغازنبیل بکار





شکل ۷- شوش، محوطه شاهی، نقشه لایه XII A
Ghirshman, 1965, fig.2

بیشترین گروه مصرفی خصوصاً در معماری مسکونی آجرهای ساده و غالباً به شکل مربع هستند. این آجرها از لحاظ ابعاد بسیار متنوع هستند.

چوب

از چوب به منظور پوشش فضاها استفاده می‌شده است. در طی کاوش‌ها آثار آن به صورت پودر چوب در شوش، چغازنبیل و هفت‌تپه و یا به صورت سوخته در ملیان به دست آمده است (نگهبان ۱۳۷۲: ۷۰ و ۷۴ و گیرشمن ۱۳۷۵: ۶۷ - ۸۱ و Ghirshman, Steve & Carter 1975: 168; 1966: 5). ع. نگهبان در گزارش خود عنوان کرده الیاف تیرهای چوبی به دست آمده در هفت‌تپه، معرف درخت خرما هستند (نگهبان ۱۳۷۲: ۷۴) ولی از نوع چوب مصرفی سایر محوطه‌ها اطلاعی در دست نیست.

سنگ

سنگ در منطقه شوشان بسیار کمیاب است، به همین دلیل به عنوان یک مصالح تجملی مورد توجه بوده است. در ساختمان‌های مسکونی محوطه شاهی شوش و هفت‌تپه گزارشی مبنی بر استفاده از سنگ در دست نیست. تنها در چغازنبیل از سنگ به مقدار بسیار کمی در ساخت معابد، مخزن آب، دروازه شوش در حصار میانی و در بین بناهای غیر مذهبی تنها در حیاط کاخ شماره یک در ساخت حوض از سنگ استفاده شده است (گیرشمن ۱۳۷۵: ۶۸).

قرار داشتند مانند حیاطها، کانال آب، ناودان و نمای ساختمان‌ها استفاده می‌شده است.

شوش: در خصوص ابعاد آجرهای شوش تنها دو گزارش موجود است. یکی از گزارش‌ها مربوط به خانه ربی بی (*Ra bi*) از لایه XIV محوطه شاهی است. ابعاد آجرهای بکار رفته در این خانه (۱۰/۵ × ۳۵ × ۳۵) گزارش شده و در عین حال گیرشمن عنوان کرده آجرهای این حیاط نسبت به لایه‌های بالاتر بزرگتر است اما اندازه‌های آن‌ها ارائه نداده است (Ghirshman and Steve 1966: 5). گزارش دیگر در خصوص آجرهای مصرفی دوره اونتش‌نپیریش از شوش است که ابعاد آن‌ها (۷/۵ × ۳۵ × ۳۵) سانتی‌متر گزارش شده است (صمدی ۱۳۳۳: ۱۲).

هفت‌تپه: آجرهای بکار رفته در هفت‌تپه به شکل مربع و دارای ابعاد (۸ × ۳۸ × ۳۸) و (۶ × ۳۵ × ۳۵) سانتی‌متر است. اما نکته جالب توجه در هفت‌تپه وجود آجرهای بزرگ به ابعاد (۵/۵ × ۵۰ × ۵۰) سانتی‌متر است. از این آجرها در حیاط غربی و به منظور ساخت حوض داخل حیاط استفاده شده است (نگهبان ۱۳۷۲: ۸۵، ۸۷، ۸۸). آجرهای مذکور تاکنون بزرگترین آجرهای به دست آمده از دوره ایلامی هستند.

چغازنبیل: آجرهای بکار رفته در بناهای چغازنبیل بسیار متنوع هستند در یک دسته بندی کلی میتوان آجرهای مورد استفاده را به آجرهای ساده در اشکال هندسی چهار گوش و دوزنقه‌ای، آجرهای لعابدار و آجرهای کتیبه‌دار دسته بندی نمود.



قیر ترکیبی از یک ماده چسباننده با منشا آلی و یک ماده کانی، مصالحی از نوع مواد سنگی است (بزئوال ۱۳۷۹: ۳۳). از هزاره پنجم پیش از میلاد ملات قیر در اریدو (*Eridu*) و شوش مورد استفاده قرار می گرفته است (Connan & Deschesne 1991: 157). در ساختمان‌های ایلامی از قیر به‌عنوان یک مصالح عایقی، غالباً به‌عنوان ملات خصوصاً در قسمت‌هایی که در معرض رطوبت قرار داشتند مانند دیوار پلکان آرامگاه‌های شاهی استفاده می شده است. این ملات دارای طیف رنگی قهوه‌ای تیره تا سیاه است. کانی‌هایی که در ملات قیر چغازنبیل شناسایی شدند شامل کلسیت، کوارتز، فلدسپات، میکا و ژئپس هستند (فدایی ۱۳۷۹، هادیان دهکردی ۱۳۷۸).

هنوز مراکز و چاه‌هایی که ایلامیان، قیر مورد نیاز خود را از آنجا تامین می کردند بر ما نامعلوم است اما بر اساس منابع مکتوب قدیمی ترین چاه نفتی که در تاریخ ذکری از آن رفته مربوط به دوره هخامنشیان و حکومت داریوش (۵۲۱-۴۸۲ پ م) است.^۱ هرودت نیز از وجود چاه‌های نفت در اطراف شوش و اینکه مواد قیری از چاه‌ها استخراج می شده سخن می گوید. از این منابع می توان نتیجه گیری کرد که ایلامیان به خوبی از خصوصیات قیر آگاهی داشته‌اند و به راحتی به منابع آن دسترسی داشته‌اند و آنرا از محیط اطراف خود تامین می کرده‌اند.

ملات

ملات یک ماده چسباننده است که وظیفه ارتباط بین عناصر منفرد ساختمان را بر عهده دارد. ملات‌ها موادی هستند که به هنگام کاربست حالتی خمیری دارند و پس از استفاده در مدت کوتاهی سخت می شوند و به شکل موادی با مقاومت‌های متفاوت در می آیند. علاوه بر اینکه خود ملات‌ها دارای خاصیت چسبانندگی هستند برای افزایش این خاصیت و سرعت سخت شدن این عناصر از مواد دیگری نیز استفاده می کردند. در این مواد افزودنی (کانی یا آلی) شکل دانه‌ها و دانه بندی اهمیت اساسی داشته است (بزئوال ۱۳۷۹: ۳۲). در انتخاب نوع ملات، عواملی چون نوع مصالح مورد استفاده، شرایط جوی و نوع کارکرد فضا موثر بوده‌اند. ملات‌های بکار رفته در بناهای ایلامی عبارتند از:

ملات خاک رس: ملات خاک رس عموماً ملات ساختارهایی با مصالح خشتی و آجری است. این ملات یکی از رایج ترین انواع ملاتی بوده که در ساختمان سازی دوره ایلامی از آن استفاده می شده است. ترکیب اصلی آن در محوطه چغازنبیل شامل گل رس، ماسه و آهک، تقریباً به میزان یکسان و مقدار کمی گچ بوده است.^۲

ملات گچ: ملات گچ از طریق سولفات کلسیم آبدار یعنی سنگ گچ به دست می آید (بزئوال ۱۳۷۹: ۳۴). این ملات جز در موارد خاصی مثل، گچ نازک کاری، به هیچ ماده افزودنی نیاز ندارد. در بناهای ایلامی از گچ به صورت‌های ساده به شکل ملات، به صورت



شکل ۸- شوش، محوطه شاهی، نقشه لایه A XI
Steve, Gasche, Meyer, 1980, fig. 8



مخلوط در ملات خاک رس، برای اندود دیوارها و سکوها و برای پوشش آجرهای کف حیاط و یا حمامها استفاده می‌شده است. ترکیب ملات گچ بکار رفته در چغازنبیل با توجه به نوع کارکرد فضا متفاوت بوده است. قسمت اعظم این مصالح شامل ترکیب گچ با مخلوطی کمتر از ده درصد آهک بوده است و باقی شامل یک بخش نامحلول بوده که با روش پرتو ایکس باید مورد شناخت قرار گیرد. گچی که در هفت‌تپه استفاده می‌شده تقریباً خالص بوده و از مقاومت بالایی برخوردار بوده است (نگهبان ۱۳۷۲: ۷۱-۷۴). در مورد گچ مصرفی در دو محوطه شوش و ملیان اطلاعی در دست نیست.

خصوصیات ساختاری و چیدمان داخلی خانه‌های ایلامی

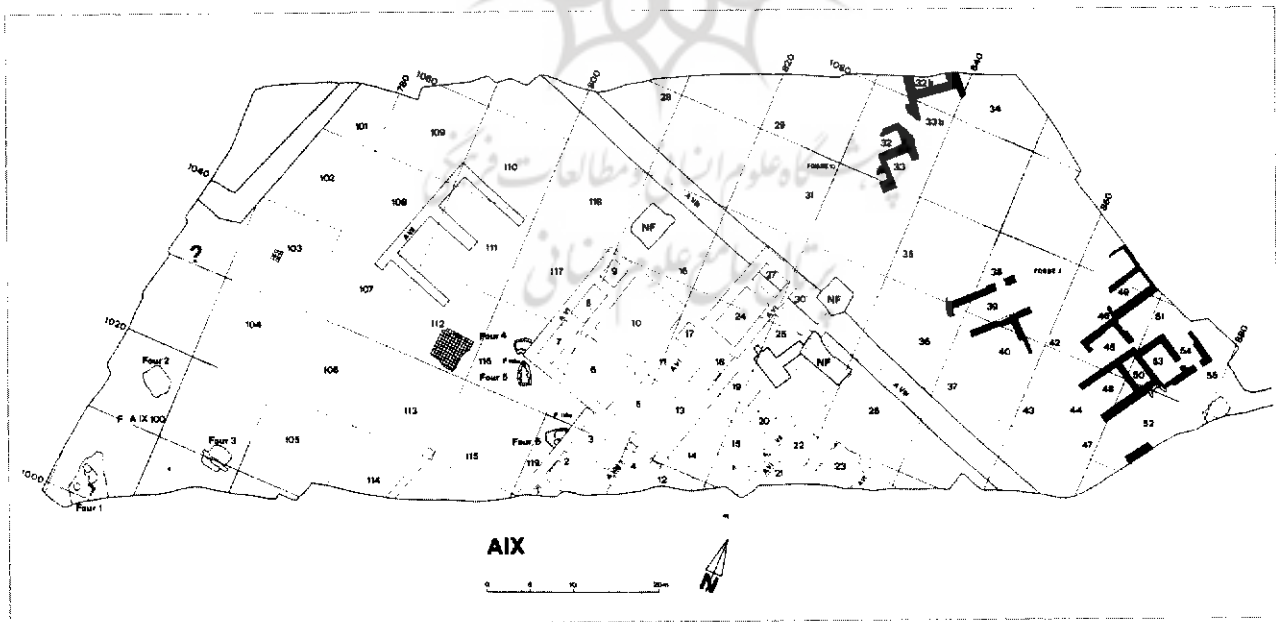
وجود بافت شهری در دو محوطه شوش و چغازنبیل ارزش مطالعاتی این دو شهر باستانی را دوچندان نموده است. وضعیت قرارگیری فضاهای مختلف یک بنا در کنار یکدیگر تابع یکسری عوامل از جمله اقلیم، نیازها، اعتقادات و کارکرد بنا است. این شرایط بوجود آورنده فرم‌ها و وجه تمایز ساختارها از یکدیگر هستند. اما وجود برخی ویژگی‌ها در محوطه شوش از جمله عدم کاوش کامل محوطه، میزان تخریب زیاد آثار ناشی از لایه‌های متاخرتر و عدم انتشار گزارش‌ها، مانع شناخت کامل سیر تحول معماری ایلام در دوره‌های مختلف آن شده است. اما با توجه به میزان داده‌های موجود، ویژگی ساختارهای مسکونی ایلامی و

فضاهای داخلی آن‌ها را می‌توان مورد بررسی قرار داد. فضاهایی که ایلامیان برای خانه‌های خود در نظر می‌گرفتند از لحاظ اهمیت و کاربری به دو گروه فضاهای اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند. **فضاهای اصلی:** فضاهای اصلی فضاهایی هستند که در اکثر خانه‌ها دیده می‌شوند. این فضاها شامل هشتی، حیاط، تالار و اتاق‌های خصوصی هستند.

فضاهای فرعی: فضاهای فرعی شامل فضاهایی هستند که به‌صورت پراکنده در برخی از خانه‌ها دیده می‌شوند. این فضاها شامل آبریزگاه‌ها، حمام، پلکان و آرامگاه‌های تاقدار می‌باشند.

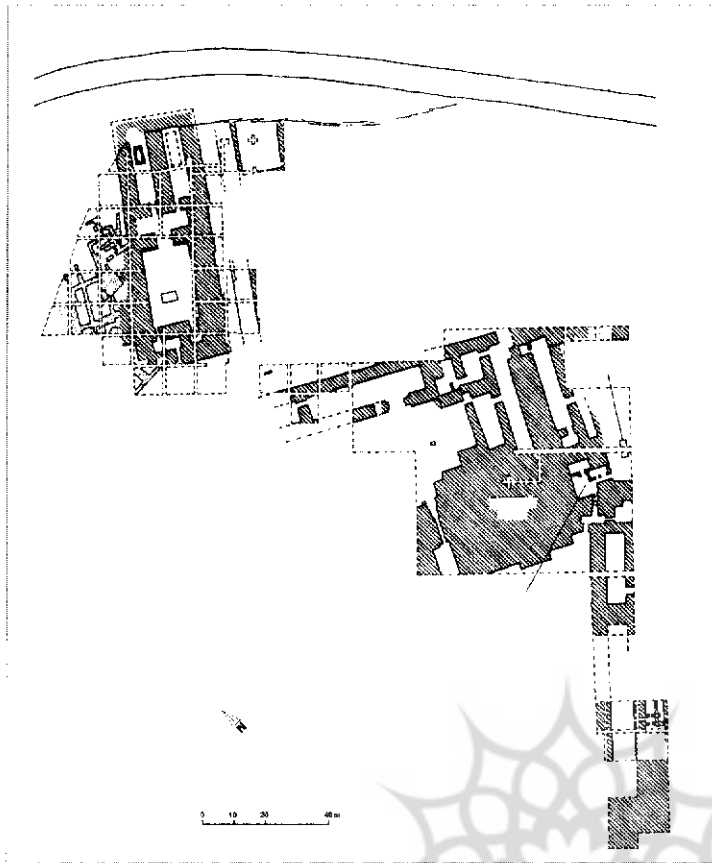
دیوار مستقل: در چغازنبیل خانه‌ها به‌صورت منفرد به‌دست آمده‌اند. اما تراکم خانه‌ها در محوطه شاهی و واقع بودن آن‌ها در کنار یکدیگر این مسئله را بخوبی نشان داده است. غالب خانه‌های این محوطه دارای دیوارهای مستقل و مختص به خود بوده‌اند (اشکال ۴ تا ۹).

ورودی و هشتی: یکی از فضاهای قابل تامل در معماری دوره ایلامی میانه، ورودی اصلی بناها هستند. در این دوره ورودی یک کاخ شاهی با ورودی یک معبد فرق داشته است. معابد خصوصاً ذی‌قورات در چغازنبیل دارای درهای عریض همراه با دو پیش آمدگی در جناحین و عناصر تزئینی چون گل‌میخ‌ها، میخ‌های سفالی و آجرهای لعابدار بودند. در حالیکه این ورودی‌ها تضاد چشمگیری با ورودی‌های ساده مساکن به‌طور اعم و کاخ‌ها به‌طور اخص داشته‌اند. به‌طوری‌که تمام ورودی خانه‌ها بسیار کم عرض و



شکل ۹- شوش، محوطه شاهی، نقشه لایه AXI
Steve, Gasche, Meyer, ۱۹۸۰, fig ۸





شکل ۱۰- نقشه ساختارهای موجود در هفت تپه ننگهپان، ۱۳۷۲ نقشه. ۱۲.

ساده بوده‌اند و هیچگونه عناصر تزئینی در کنار آن‌ها به‌دست نیامده است. مسئله قابل ذکر دیگر ورودی کاخ‌های چغازنبیل است. جهت ورودی هر سه کاخ در جهت شرقی قرار داشته است، در حالیکه جهت گسترش شهر به سمت غرب بوده است. این مسئله در مورد کاخ شماره ۳ که از یکسو در نزدیکی حصار واقع شده و از سوی دیگر ورودی آن با فاصله کمی رو به حصار قرار داشته باعث طرح مخفی بودن ورودی‌ها شده است (گیرشمن ۱۳۷۵: ۷۲، ۶۸، ۱۰۵، ۷۷). نکته دیگری که در غالب مسکن این دوره به‌صورت مشترک وجود داشته، عدم ارتباط مستقیم محیط بیرون با محیط داخل خانه بوده است. این دو محیط معمولاً با یک هشتی یا یکدیگر مرتبط می‌شده‌اند (شکل ۱۳ تا ۱۸) (Ghirshman 1965b: 65). هشتی، فضایی حائل بین محیط بیرون و داخل خانه است که غالباً برای حفظ حریم داخلی خانه از بیرون ایجاد می‌شود. ایلامیان در اکثر خانه‌ها برای حفظ هر چه بیشتر این حریم بین دو ورودی زاویه چرخشی را ایجاد می‌کنند تا امکان دید مستقیم بین دو محیط داخل و خارج نیز وجود نداشته باشد. این فضا بین محیط بیرون و حیاط قرار داشته است. البته در این بین استثنائی نیز وجود دارد.

حیاط‌ها: یکی از مهم‌ترین فضاهای موجود در معماری

دوره ایلامی میانه (مذهبی و غیر مذهبی) حیاط بوده است (اشکال ۱۲ تا ۱۵). حیاط در داخل ساختمان‌های ایلامی دارای سه کارکرد اساسی و مختلف بوده است: ارتباط دهنده چند فضا؛ - محیطی برای گذر جریان باد و تهویه هوا؛ - عنصری مهم در جهت ساماندهی فضا؛ معمولاً حیاط‌ها بعد از هشتی، دومین فضایی بوده که به هنگام ورود به ساختمان با آن روبرو می‌شدند. این فضا در داخل بنا جنبه مرکزیت داشته و فضاهای دیگر حول آن قرار می‌گرفته‌اند. در کاخ‌ها و خانه‌های بزرگ معمولاً بیش از یک و در خانه‌های کوچک تنها یک حیاط طی کاوش‌ها به‌دست آمده است. غالباً در خانه‌های کوچک فضاها در دو طرف حیاط ساماندهی شده‌اند (اشکال ۱۷ و ۱۸ خانه‌های شماره ۱ و ۲ لایه XII و خانه‌های شماره ۲ و ۳ لایه XIII محوطه شاهی). در خانه‌های بزرگ‌تر تعداد حیاط‌ها متفاوت است. ابعاد حیاط‌ها بستگی به اهمیت و کاربری آن‌ها داشته است، معمولاً بزرگترین حیاط جنبه تشریفاتی و رسمی داشته است. همچنین در این خانه‌ها فضاهای مختلف در چهار طرف حیاط قرار داشتند (گیرشمن ۱۹۶۴، ۱۹۶۷، ۱۳۷۵). در خانه‌های بزرگ شوش گاهی تمام

حیاط‌ها و گاه تنها بزرگترین یا اصلی‌ترین حیاط کاملاً با آجر فرش شدند (اشکال ۱۳ تا ۱۶)، اما در کاخ‌های چغازنبیل تنها حاشیه حیاط‌ها دارای کف‌پوش آجری است و داخل آن با خاک کوبیده درست شده است.

تالارها: نوع قرارگیری این فضاها در گردهاگرد حیاط و ویژگی‌هایشان باعث به وجود آمدن چهار نوع متفاوت در خانه‌های درونگرای ایلامی میانه شده است.

الف - حیاط مرکزی با یک تالار؛ ۱- تالار با چهار سرچرخ؛ ۲- تالار ساده؛

ب - حیاط مرکزی با واحدهای مسکونی مستقل در اطرافش؛

پ - ساختمان‌هایی با فضاهای تودرتو یا زنجیروار به دو صورت:

۱- فضاهای تو در توی منظم؛ ۲- فضاهای تو در توی نامنظم.

حیاط مرکزی با یک تالار: این فرم شامل حیاط مرکزی با اتاق‌ها و تالارهای منفرد در اطراف آن است. در این نوع حیاط مرکز اصلی ساختمان و فعالیت‌های روزانه بوده و دسترسی به فضاهای مختلف از طریق آن میسر می‌شده است. در یک ضلع حیاط، تالاری قرار دارد که احتمالاً جنبه تشریفاتی نیز داشته

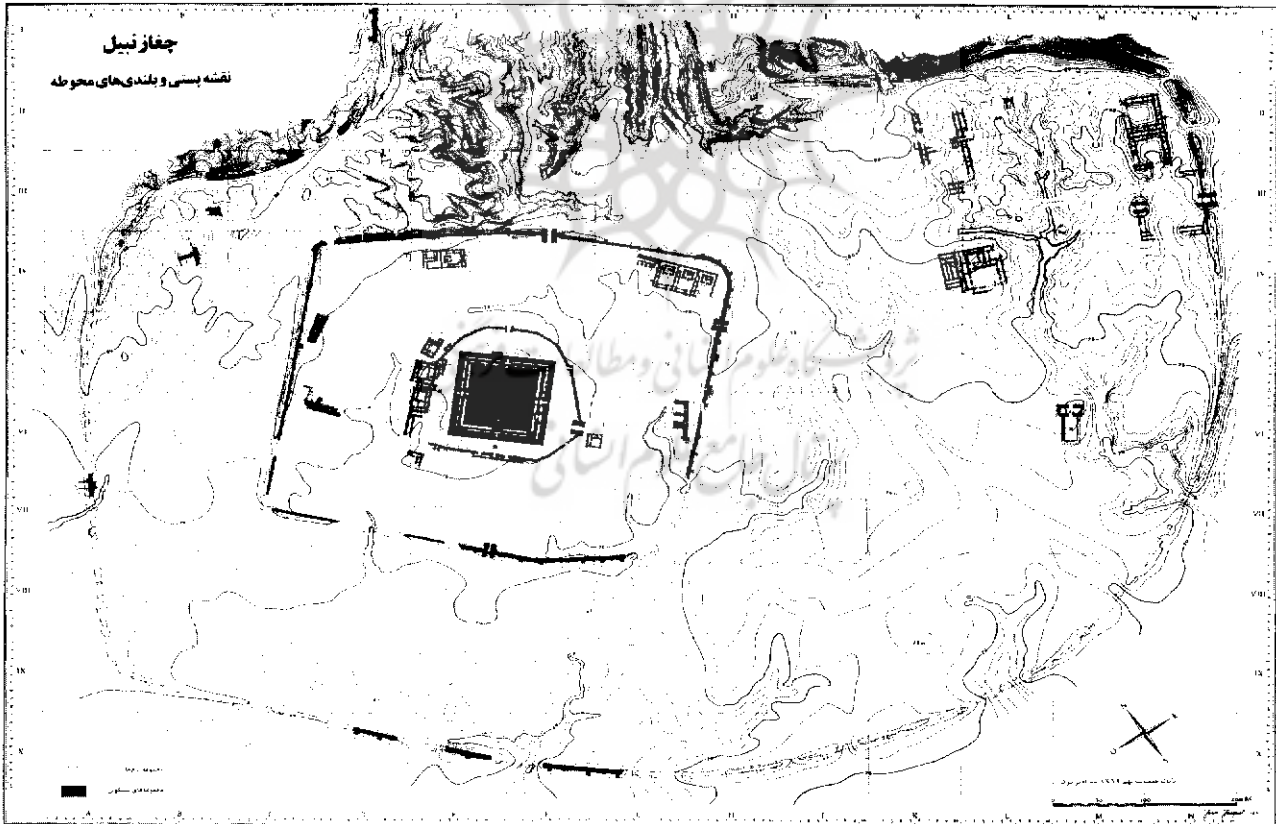
است. ویژگی این تالارها باعث ایجاد یک تقسیم بندی دیگر در این فرم شده است.

تالار با چهار سرجرز: برای اولین بار گیرشمن در سال ۱۹۶۵ توجه خود را به یک نوع معماری دوره ایلامی در شوش معطوف کرد (اشکال ۱۳ تا ۱۶) که شامل یک تالار طویل با چهار سرجرز در داخل با یک ورودی در مرکز دیوار طولی بوده است. این ورودی، تالار را با حیاط مرتبط می کرده است. او این سبک را *Salle à quatre saillants* نامیده بود (Ghirshman 1965b: 93-102). همان طور که در بالا ذکر شد، در این فرم معمولا در یک ضلع حیاط مرکزی دیواری قطورتر از بقیه دیوارها وجود داشته در مرکز این دیوار قطور، در ورودی عربضی بوده که به یک تالار منتهی می شده است.

در داخل تالار در نزدیکی زوایا چهار سرجرز وجود دارد که دو فضای فرعی در جناحین تالار تشکیل می داده اند. با توجه به وسعت بنا گاهی اوقات در مجاورت این تالار،



شکل ۱۱- عکس هوایی محوطه تاریخی چغازنبیل
سازمان نقشه برداری کشور



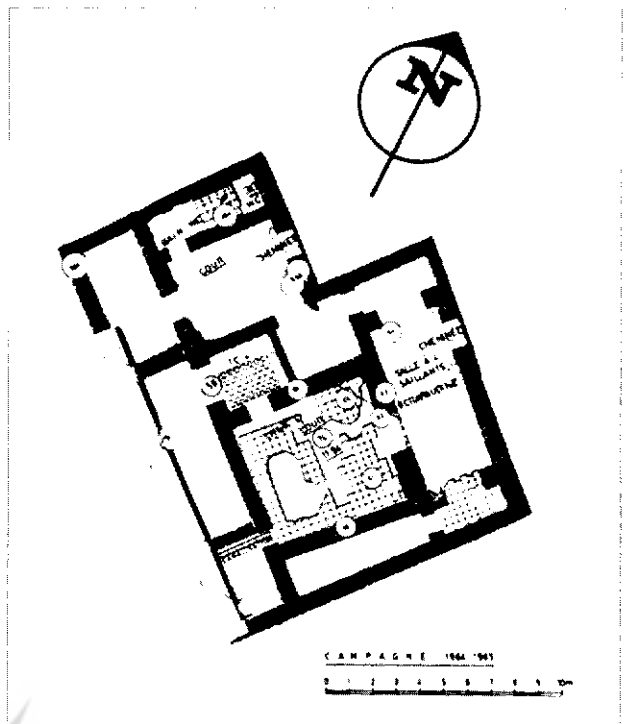
شکل ۱۲- توپوگرافی چغازنبیل همراه با تعیین موقعیت کاخ ها و مجموعه های مسکونی
Ghirshman, 1966, plan. I

تالار دیگر و گاهی اتاق‌های کوچکتر قرار داشته‌اند. این نوع تالارها تاکنون تنها از شهر شوش به‌دست آمده و قدیمی‌ترین نمونه آن متعلق به دوره سوکل‌مخ‌ها از لایه پانزده محوطه شاهی است. تداوم حضور این فرم را تا لایه یازده (دوره ایلامی میانه I) محوطه شاهی می‌توان مشاهده نمود (Steve, Gasche Meyer 1980: 8). ریشه اصلی این نوع تالارها مربوط به دوره بابل قدیم از بین‌النهرین است و قدیمی‌ترین نمونه‌های آن از شهر اور، از دوره ایسین - لارسا (۲۰۲۵-۱۷۶۳ پ م) به‌دست آمده است (Woolley & Mallowan 1976. Miglus 1999: 92). اما تفاوت این فرم در دوره ایلامی میانه با نمونه مشابه آن در ایلام قدیم و بین‌النهرین در نحوه ارتباط این تالار با فضاهای اطراف آن است. در دوره‌های قدیمی‌تر فضاهای جناحین تالار که به‌واسطه سرجرزها ایجاد شده بودند، غالباً با یک یا دو ورودی، تالار را با دیگر فضاهای اطرافش مرتبط می‌کردند اما در نمونه‌های متأخرتر ورودی دو فضای کناری تالارها کاملاً مسدود شده و امکان دسترسی به سایر فضاها از طریق تالار ممکن است.

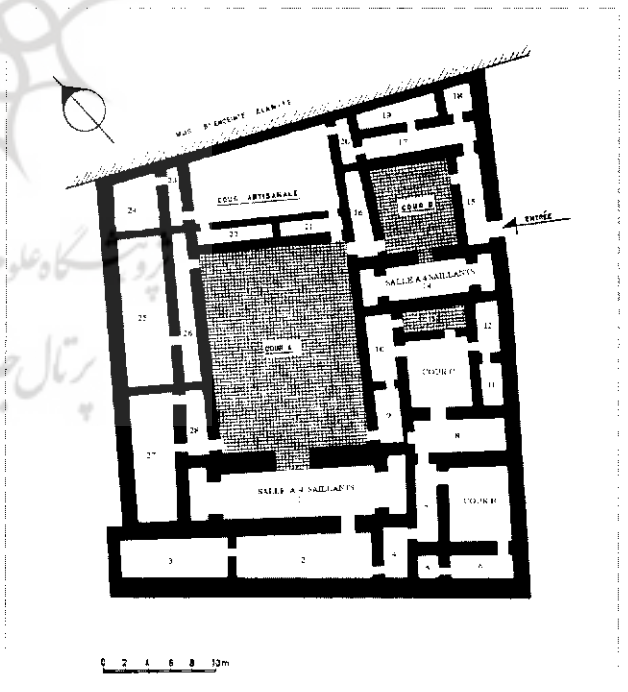
شیوه بین‌النهرین را می‌توان در دو لایه پانزده و چهارده محوطه‌شاهی مشاهده نمود، اما با ایجاد یک سری تغییرات در معماری از لایه سیزدهم و سپس در دوره میانه مسیر ارتباطی تالار با فضاهای پشتی خود که از طریق فضاهای جناحین انجام می‌گرفت، بسته شد و با ایجاد ورودی دیگر در دیوار طولی تالار، تقریباً مقابل ورودی اصلی، مسیر ارتباطی دیگری باز شد.

در لایه چهارده، تالارهای مذکور به‌صورت دو تالار مجاور یکدیگر هستند. همچنین در دو لایه پانزده و چهارده در تمام این تالارها یک بخاری دیواری به‌دست آمده است. میگلوس (Miglus) معتقد است به دلیل عرض زیاد دیوارها این فرم خانه‌ها در شوش چند طبقه بوده‌اند (Miglus 1999: 96-95) اما پلکانی که امکان رسیدن به طبقه بالا را ممکن سازد در کاوش‌های گیرشمن به‌دست نیامده است. این فرم معماری پس از دوره ایلامیان همچنان تا دوره هخامنشی تداوم داشته به‌گونه‌ای که این فرم را می‌توان در کاخ داریوش در شوش مشاهده نمود (شکل ۱۹). (Ghirshman 1965b:98; Miglus 1999:95-96)

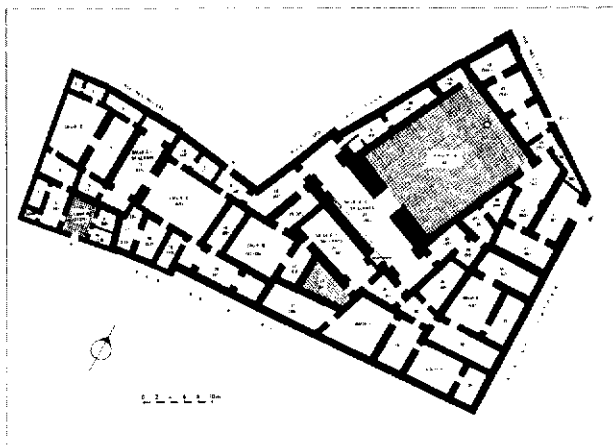
تالار ساده: این نوع نیز تقریباً شبیه نوع اول است (اشکال ۱۷ و ۱۸ خانه شماره ۲ لایه XII و خانه‌های ۲ و ۳ لایه XIII)، به‌طوری‌که ساختمان دارای یک حیاط مرکزی بوده که در یک ضلع آن یک تالار و در پشت تالار، اتاق‌های بخش خصوصی قرار داشته است. تفاوت این نوع با نوع پیشین در عدم وجود دیوار ضخیم حائل بین حیاط و وجود چهار سرجرز در تالار است، همچنین این تالارها در خانه‌هایی که از لحاظ ابعاد کوچکتر بودند، به‌دست آمده‌اند. در چغازنبیل کاخ شماره یک، تالار طولی اما بدون سرجرز وجود



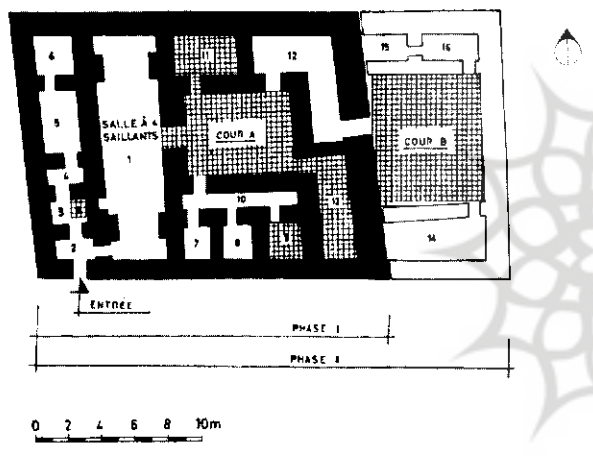
شکل ۱۳- شوش، محوطه شاهی، لایه XVI، خانه شماره ۳
Ghirshman, 1966, pl. XIV



شکل ۱۴- شوش، محوطه شاهی، لایه XIII خانه شماره ۱
یا خانه اترو اوکتو ۲
Ghirshman, 1965, Fig. 2



شکل ۱۵- شوش، محوطه شاهی، لایه XIV خانه شماره ۱
یا خانه ربی بی Ghirshman, 1966, pl. XIV.



شکل ۱۶- شوش، محوطه شاهی، لایه XII، خانه شماره ۱۰
Ghirshman, 1964, fig. 3

فضاهای فرعی

حمامها: وجود حمام به عنوان یک مکان بهداشتی از هزاره سوم پ م در خاور نزدیک ثابت شده است. تاکنون یکی از قدیمی ترین نمونه‌های آن در کاخ تل اسمر (Tall Asmar) متعلق به دوره اکد در بین‌النهرین پیدا شده است (Frankfort 1940: 98). قدیمی ترین نمونه حمام که تاکنون از دوره ایلامی به دست آمده متعلق به لایه چهارده محوطه شاهی شوش متعلق به اواخر دوره سوکل‌مخها است این حمام در حیاط دوم خانه شماره سه به دست آمده و دارای کف آجری است. این حمام تقریباً مشابه حمام‌های

دارد اما تفاوت این تالار در تعدد ورودی‌های این تالار نسبت به تالارهای شوش است. (شکل ۲۰).

ساختمان‌هایی با فضاهای تو در تو

دومین نوع معماری درونگرای ایلامی شامل ساختمان‌هایی با فضاهای تو در تو است. این ساختارها از فضاهای مختلفی تشکیل شده‌اند، اما همه این فضاها به صورت منفرد با یکدیگر متصل بوده‌اند و برای رسیدن به فضای مورد نظر باید به ترتیب فضاهای قبلی را یک به یک پشت سر گذاشت. شکل فضابندی این نوع به دو صورت است:

فضاهای تو در توی منظم: این شکل شامل ساختمان‌های کم عرض است که فضاهای مختلف منظم پشت سر یکدیگر قرار گرفته‌اند (اشکال ۱۷ و ۱۸ خانه شماره ۴ لایه XIII و شماره ۳ لایه XII). نمونه این شکل خانه‌ها در شهر اور دوره ایسین - لارسا نیز بسیار دیده شده است.

فضاهای تو در توی نامنظم: در شکل دوم، آن نظم موجود در نوع اول دیده نمی‌شود. نمونه نامنظم را می‌توان در خانه شماره ۳ لایه XII شهرشاهی (شکل ۱۷ خانه شماره ۳) مشاهده کرد (Ghirshman 1964: 3).

حیاط مرکزی با واحدهای مسکونی مستقل در اطرافش:

سومین نوع معماری شامل یک حیاط مرکزی است که اطراف آن به واسطه واحدهای مسکونی مستقل و متقارن احاطه شده است. این شکل معماری تنها در کاخ‌های شماره ۲ و ۳ چغازنبیل به دست آمده‌اند. نظم و تقارنی که در این فرم وجود دارد بیانگر این مسئله است که این بناها با نقشه‌هایی از پیش تعیین شده در یک فضای مناسب و بدون محدودیت زمین ساخته شده‌اند. در کاخ شماره دو هر واحد شامل یک تالار و سه یا دو اتاق در جناحین (شکل ۲۱) و در کاخ شماره سه هر واحد شامل یک تالار، حمام، آشپزخانه و یک اتاق (شکل ۲۲) بوده‌اند (گیرشمن ۱۳۷۵: ۱۰۳ - ۱۰۸). فضای داخلی واحدها به صورت تو در تو بوده و هر کدام از این واحدها به واسطه یک ورودی در مرکز دیوار طولی تالار با حیاط مرکزی ارتباط برقرار می‌کرده‌اند.

اتاق‌های خصوصی: غالباً در خانه‌ها علاوه بر تالار که جنبه تشریفاتی دارد بخش دیگری نیز وجود دارد که مختص به افراد خاص خانه است. این اتاق‌ها معمولاً در پشت تالار قرار داشته‌اند. البته قابل ذکر است با توجه به اطلاعات موجود تشخیص کارکرد دقیق این فضاها مشکل است اما دنج بودن و امکان دسترسی کمتر به این فضاها باعث اینگونه نتیجه‌گیری شده است.

کاخ شماره سه در چغازنبیل است (شکل ۱۳) (Ghirshman & Steve 1966:8). نمونه دیگر حمام از لایه سیزده محوطه شاهی و در خانه شماره یک یا مجموعه شرقی به دست آمده است. این حمام شامل یک خمره بسیار بزرگ با دهانه باز بوده که تماماً قیر اندود شده و در انتها دارای سوراخی برای جریان آب بوده است. سوراخ انتهایی با یک توده قیر مسدود می شده است. قطر خمره ۹۶ سانتی متر و عمق آن ۵۸ سانتی متر بوده است و از آن به عنوان یک وان در اتاق ۱۸۴ استفاده می شده است. کف زیر خمره از ساروج بوده و دارای یک کانال برای انتقال آبهای زائد حمام به بیرون بوده است (Idem 1966).

از دوره ایلامی میانه تنها از داخل کاخ‌های چغازنبیل آثاری از حمام به دست آمده است. بر اساس گفته گیرشمن یک نمونه آن از کاخ شماره دو به دست آمده است که در مقایسه این حمام با حمام های کاخ شماره ۳ می توان با تردید در ماهیت آن نگاه کرد. اما بهترین نمونه حمام‌ها از داخل کاخ شماره ۳ به دست آمده است که شامل یک حمام در هر واحد مسکونی و جمعاً شش حمام در

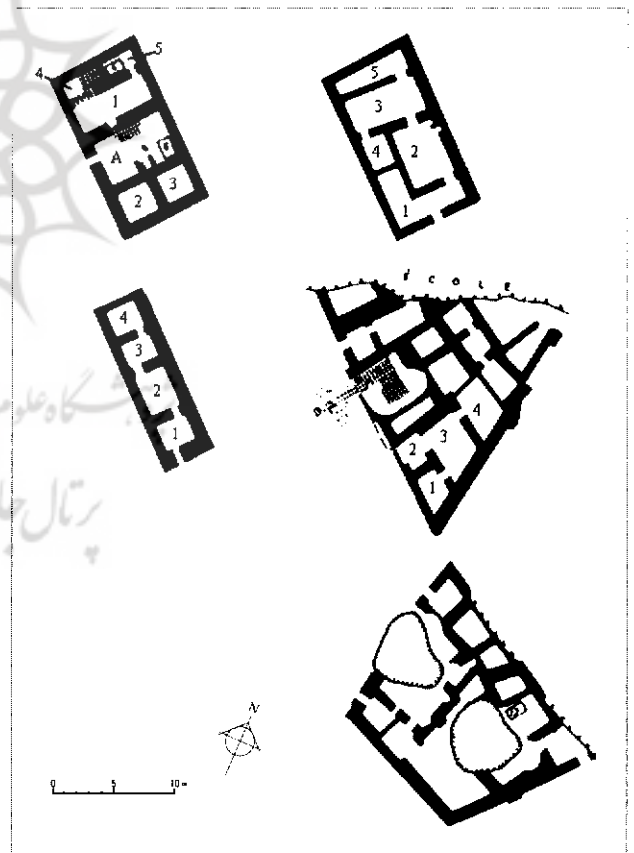
کل کاخ هستند. این حمام‌ها اگر چه در فرم ظاهری با یکدیگر تفاوت داشته‌اند اما ساختار اصلی آن‌ها یکی بوده است که شامل حوضی چهار گوش با عمق کم است که با آجر و گچ ساخته شده بوده و مجهز به سیستم‌های دفع آب بوده است (شکل ۲۳)

(گیرشمن ۱۳۷۵: ۱۰۸-۱۱۰). سیستم دفع آب در این حمام‌ها به دو صورت استفاده از کانال و خمره بوده است. استفاده از خمره تنها در فضای شماره ۱۰ دیده شده است. این حمام از سه سو به فضاهای داخلی واحدها و از سوی چهارم با حیاط ارتباط داشته اما بر خلاف حمام شماره ۲۹ که کانال آب‌های زائد آن به حیاط منتقل شده و یا حمام شماره ۱۴ که با ایجاد کانالی طولی تر و عبور آن از فضایی دیگر کانال را به بیرون ساختمان منتقل کردند تنها به نصب خمره‌ای اکتفا شده است.

آثار وجود آبریزگاه تنها از لایه‌های مربوط به دوره سوگل‌مخ‌ها در محوطه شاهی گزارش شده است. گیرشمن عنوان کرده این نوع آبریزگاه هنوز هم در ایران متداول هست که شامل کاسه‌ای در ابعاد ۵۳ سانتی متر طول و ۴۴ سانتی متر عمق بوده است (Ghirshman, Steve 1966: 8).

سیستم دفع آب‌های زائد: در ساختارهای دوره ایلامی میانه، آب‌های زائد به چهار طریق دفع می شده‌اند: تنبوشه‌های سفالی، خمره، کانال‌های آجری، ناودان. برای دفع آب‌های زائد حیاط‌ها و حمام‌ها معمولاً از سه روش کانال‌های آجری، تنبوشه و خمره استفاده می کرده‌اند. تنبوشه‌ها عموماً به شکل لوله‌های استوانه‌ای با قطر ۱۰ تا ۱۵ سانتی متر و از جنس سفال بودند که با فرو کردن انتهای آن‌ها به یکدیگر ایجاد می شده‌اند و به واسطه قیر محل اتصالات را عایق کاری می کرده‌اند. نمونه این شیوه در کاخ شماره ۳ چغازنبیل به دست آمده است (شکل ۲۲).

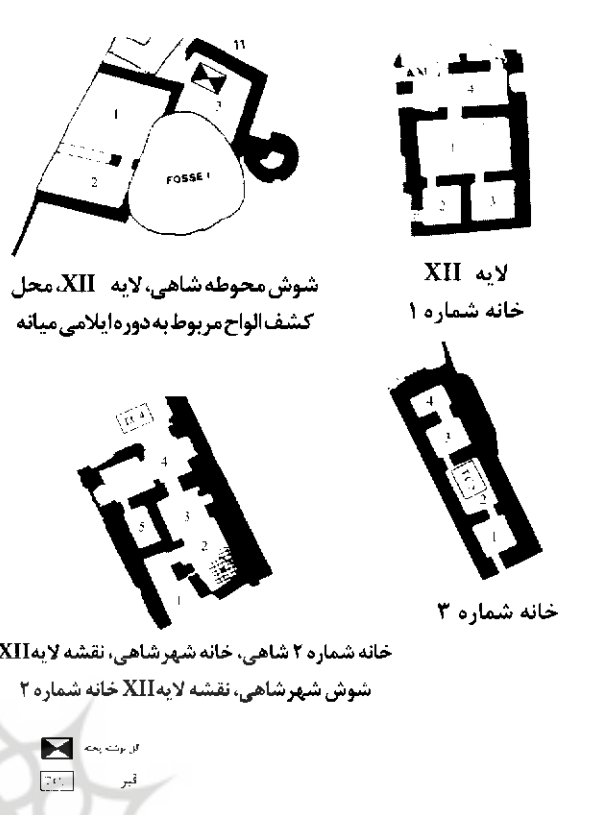
خمره‌ها احتمالاً نقش چاه‌های کوچکی را داشتند که آب‌ها را در خود جمع می کرده‌اند اما راجع به چگونگی تخلیه آب‌های درون خمره‌ها اطلاعی در دست نیست. نمونه این شیوه در حمام شماره ۱۰ کاخ شماره ۳ چغازنبیل دیده شده است (شکل ۱۵) (گیرشمن ۱۳۷۵). در لایه‌های قدیمی‌تر (دوره سوگل‌مخ‌ها) محوطه شاهی شوش برای جمع‌آوری آب‌های زائد داخل کوچه‌ها از خمره‌هایی که در داخل زمین قرار می دادند، استفاده می کرده‌اند. نمونه‌ایی از این شیوه از لایه سیزده به دست آمده است (شکل ۵ (Ghirshman ۱۹۶۵a: ۶)). آخرین شیوه استفاده از ناودان بوده که به منظور انتقال آب باران از بام استفاده می شده است. نمونه ناودان در معماری مسکونی تاکنون تنها از نمای بیرونی کاخ شماره یک چغازنبیل به دست آمده است (گیرشمن ۱۳۷۵: ۶۸).



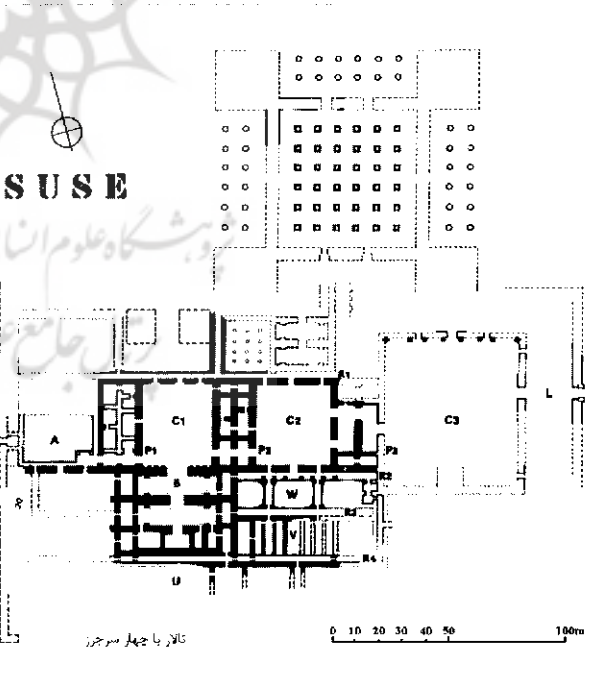
شکل ۱۷- شوش. محوطه شاهی لایه XII نمونه خانه‌های مسکونی

پلکان: از میان بناهای مسکونی به‌دست آمده در چهار محوطه مورد بحث از دوره ایلامی میانه تنها در کاخ شماره یک (چغازنبیل) آثار پلکان به‌دست آمده است. قسمت اعظم پلکان این کاخ مربوط به پنج مقبره زیر زمینی آن است که تماماً از آجر ساخته شده و ارتفاع هر یک از آن‌ها ۳۰ سانتی‌متر است (گیرشمن ۱۳۷۵: ۸۳-۹۷). پلکان بعدی مربوط به ورودی اتاق شماره ۱۳ بوده که با عبور از سه پلکان آجری از حیاط A وارد اتاق ۱۳ می‌شده‌اند، در همین اتاق یک ردیف پلکان دیگر وجود دارد که صعود به بام را امکان پذیر می‌ساخته است. این پلکان نیز از آجر ساخته شده است. همچنین در طی مرور زمان در اثر ایجاد اختلاف سطح بین دو فضای هشتی کاخ شماره ۱ و حیاط B چند پله با آجرهای شکسته بین این دو فضا ساخته بودند (گیرشمن ۱۳۷۵: ۷۸). احتمالاً اکثر خانه‌های این دوره یک طبقه بوده‌اند و برای دسترسی به بام از وسیله‌ایی مانند نردبان استفاده می‌کرده‌اند.

آرامگاه‌های تاقدار: تدفین در دوره ایلامی در زیر کف منزل مسکونی انجام می‌گرفته است. گیرشمن در گزارش حفاری خود به سه نوع تدفین در دوره ایلامی اشاره کرده: ۱- آرامگاه‌های خانوادگی که به شکل سردابه ساخته می‌شد، ۲- تدفین داخل خمره ۳- تدفین ساده بر روی خاک (Ghirshman 1965a: 5). در میان این تدفین‌ها نوع اول بیش از بقیه مورد توجه است. زیرا دارای یک ساختمان سردابه‌ای شکل است که با تاق هلالی پوشیده می‌شده است (شکل ۲۴). این نوع آرامگاه‌های سردابه‌ای قبرهای خانوادگی بودند که احتمالاً به‌طور مداوم مورد استفاده بودند و هر بار با گذاشتن اسکلت‌های قبلی در گوشه‌ای از آرامگاه، جسد جدید را داخل آن جای می‌دادند. زمانی که تعداد اسکلت‌ها زیاد می‌شده آن‌ها را درون یک خمره جمع‌آوری و سپس آنرا در جایی دیگر دفن می‌کردند. قابل ذکر است این نوع آرامگاه‌ها تنها از داخل خانه‌های کوچک با یک یا دو حیاط به‌دست آمده در حالیکه خانه‌های بزرگ فاقد آرامگاه‌های خانوادگی یا سردابه‌ای شکل هستند. در آرشو گل‌نوشته‌های به‌دست آمده از داخل خانه آترو اوکتو مشخص شده که او دارای املاک زیادی بوده است. آیا ممکن است که او در یکی از املاکش در بیرون شهر برای خود قبر خانوادگی ساخته باشد؟ البته بعید نیست به‌عنوان یک فرد مهم در کنار یک معبد به خاک سپرده شده باشد همان‌طور که در چغازنبیل آرامگاه‌های منفرد در بخش‌های مختلف شهر به‌دست آمده (گیرشمن ۱۳۷۵: ۱۳۵-۱۴۱) که مشخص است این آرامگاه‌ها به افرادی که در جای دیگر سکونت داشتند، تعلق دارند (Ghirshman 1965a: 10). از لحاظ موقعیت مکانی آرامگاه‌های تاقدار هم داخل حیاط‌ها و هم داخل اتاق‌ها به‌دست آمده‌اند.

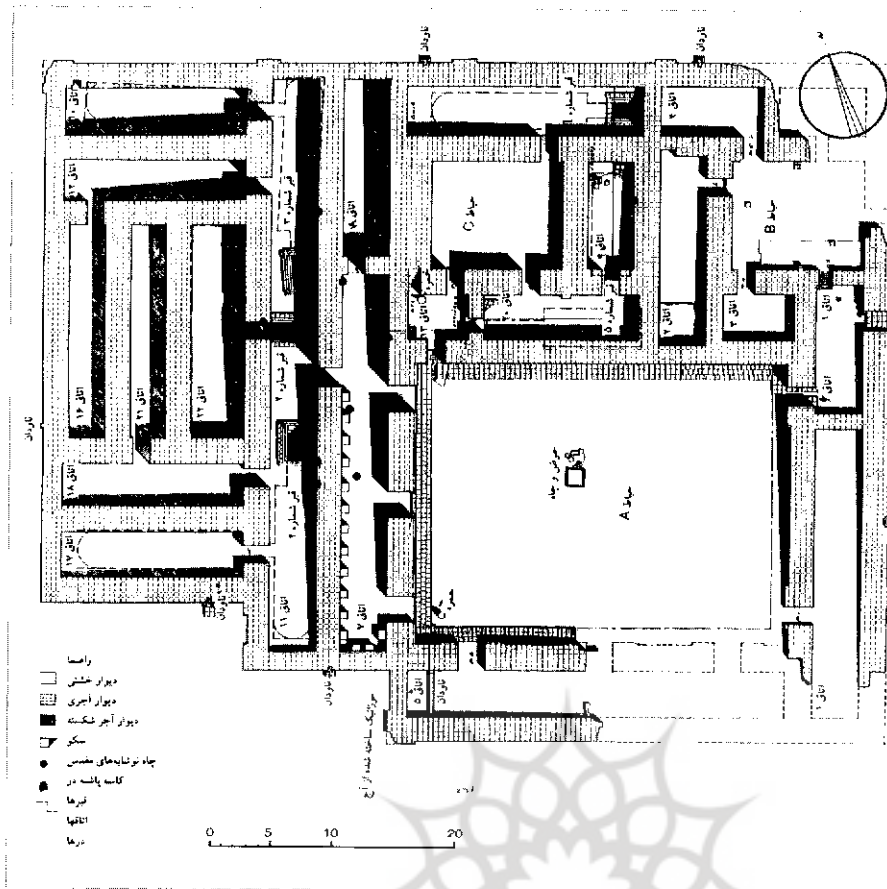


شکل ۱۸



شکل ۱۹- شوش، آپادانا، نقشه کاخ داریوش، تداوم تالار با چهار سرچرز تا دوره هخامنشی 2، Ghirshman, 1965, Fig.

بخاری‌های دیواری: بخاری جزو تاسیساتی است که ایلامیان برای آسایش زندگی روزانه خود از آن استفاده می‌کردند. مهم‌ترین نقش بخاری‌ها در خانه‌های ایلامی نقش گرم‌سازی آن‌ها بوده است. تمام بخاری‌هایی که از این دوره شناسایی شده‌اند از نوع بخاری دیواری هستند. که در ادبیات معماری به‌عنوان اجاق‌هایی که لوله هواکش آن‌ها کاملاً در دیوار قرار دارد، تعریف شده‌اند. از کاوش دو کارگاه A و B محوطه شاهی شوش (لایه‌های مربوط به دوره ایلامی) مجموعاً ۲۷ نمونه بخاری دیواری به‌دست آمده که به ترتیب تاریخی به نیمه نخست هزاره دوم (پ م) تعلق دارند. بیشترین نمونه این بخاری‌ها در دو لایه پانزده و چهارده (قرن ۱۸ پ م) به‌دست آمده‌اند. در این دو لایه، هر خانه تقریباً یک یا دو نمونه از این بخاری‌ها را داشته‌اند. تعداد این



شکل ۲۰- جفازنبیل، کاخ شماره ۱ گیرشمن، ۱۳۷۵، نقشه، ۱۱.

بخاری‌ها در دوره ایلامی میانه رو به کاهش می‌نهد به‌گونه‌ای که در لایه دوازده تنها دو نمونه (در خانه شماره سه و ده) گزارش شده و در لایه‌های یازده، ده و نه به علت عدم ارائه گزارش حفاری اطلاعی در دست نیست (Gasche 1989: 83). از ۲۷ عدد، ۲۲ بخاری داخل اتاق‌ها بودند. پنج عدد دیگر یکی در آشپزخانه؟ و چهارتای دیگر در حیاط‌ها قرار داشتند. چهار فرم (شکل ۲۵) متفاوت از این بخاری‌ها به‌دست آمده که این تفاوت بیشتر در فرم تاق این بخاری‌ها است. اما بزرگترین و شکل‌ترین نمونه آن‌ها در تالارهایی با چهار سرچرز به‌دست آمده است (Gasche 1989: 84).

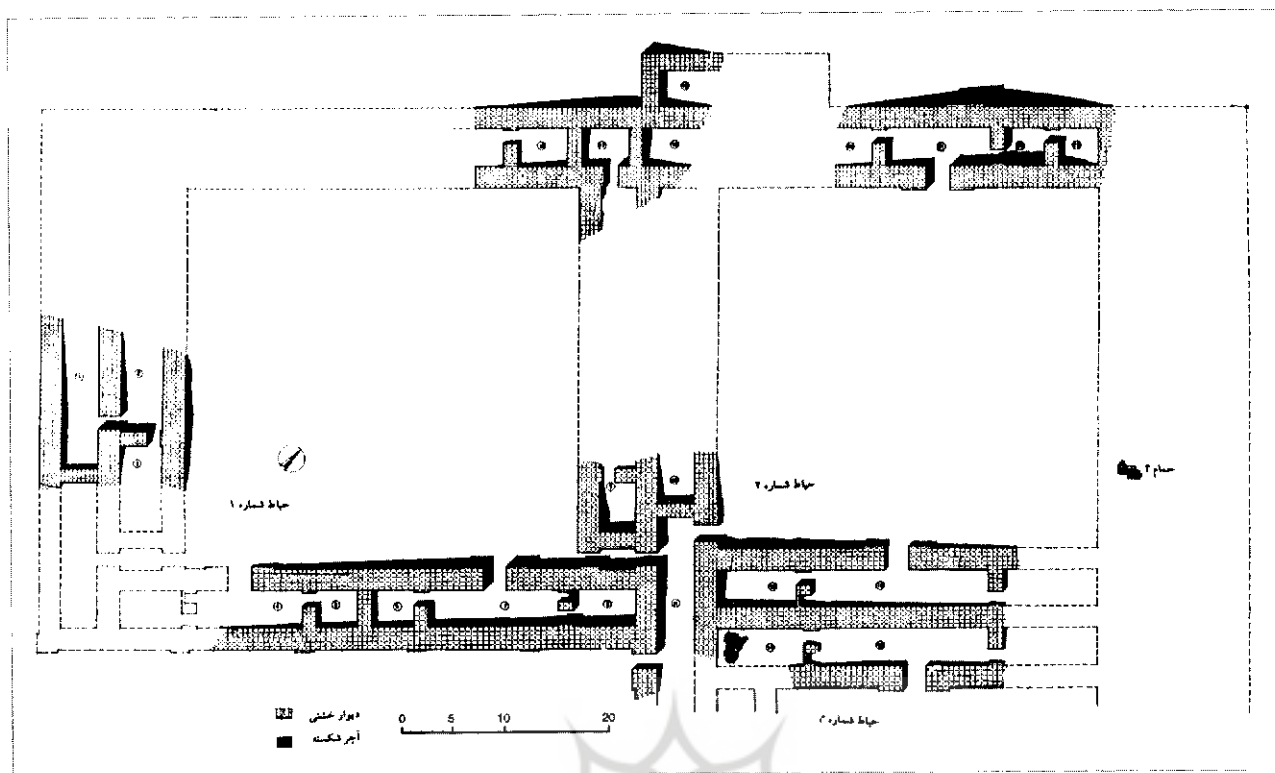
حضور بخاری‌ها در اتاق‌های پذیرایی خانه‌های بزرگ و کوچک که گاهی شمارشان تا چهار عدد (مجموعه شرقی لایه چهارده) گزارش شده، باعث شد تا برخی نظرات متفاوتی راجع به کارکرد این بخاری‌ها بدهند. برخی معتقدند حضور این بخاری‌ها به منظور حفظ و نگهداری آتش بوده، اما این فرضیه مطمئناً نمی‌تواند درست باشد. زیرا بیش از یک بخاری دیواری در خانه‌ها وجود

داشته در حالیکه برای این منظور یک بخاری هم کافی بوده است. فرضیه دوم استفاده از این بخاری‌ها به منظور آسپیزی است. اما این فرضیه هم نمی‌تواند مورد قبول باشد. زیرا ارتفاع تاق در یک بخاری متوسط ۱۰ تا ۱۵ سانتی‌متر برای آتشدان بالایی و ۲۰ تا ۲۵ سانتی‌متر برای آتشدان پایینی بوده، به همین دلیل این ارتفاع تاق اجازه نمی‌دهد یک دیگ بر روی اجاق قرار بگیرد. به‌خصوص اینکه امکان دسترسی به ظرف غذا در طول آسپیزی بخاطر ارتفاع کم غیر ممکن بوده است.

در بخاری‌های بزرگتر ارتفاع تاق بیشتر بوده اما نه در حدی که امکان آسپیزی بدهد. به‌خصوص که اکثر این بخاری‌ها در اتاق پذیرایی قرار داشته‌اند. اما در مورد چهار بخاری که بدون تاق هستند و داخل حیاط قرار دارند امکان دارد نقش اجاق را توأماً داشته باشند. یکی از این چهار نمونه بخاری در لایه دوازده با لوکوس ۴۵ قرار دارد (شکل ۷).

شاید با توجه به تابستان‌های طولانی و گرم منطقه جنوب غربی ایران وجود بخاری‌ها باعث تعجب باشد، اما باید ذکر کرد





شکل ۲۱- چغازنبیل، کاخ شماره ۲ گیرشمن، ۱۳۷۵، نقشه ۱۳.

خانه‌های این لایه، آثار نقاشی به رنگ‌های قرمز و سبز دیده شده است (شکل ۲۶). متأسفانه از این خانه و از نوع نقاشی‌ها اطلاع و تصویری در دست نیست (Potts: 1966a: 7). با استناد به این گزارش می‌توان گفت قدیمی‌ترین نمونه تزئین با نقاشی از دوره سوکل‌مخ‌ها به دست آمده است.

این شیوه تزئینی در دوره ایلامی میانه I از تالار ۴H هفت‌تپه دیده شده است. این نقاشی‌ها بر روی اندود گلی اجرا شده‌اند و عموماً به شکل خطوط منحنی هستند و در آن‌ها از رنگ‌های زرد، قرمز، سفید و مشکی استفاده کرده‌اند (شکل ۲۷) (نگهبان ۱۳۷۲: ۸۷). از دوره ایلامی میانه II تنها دیوارهای هشتی کاخ شماره یک با رنگ قرمز تزئین شده بود.

کاشی‌های لعابدار و میله‌های شیشه‌ایی: در کاخ شماره یک و سه در چغازنبیل عناصر تزئینی چون میله‌های شیشه‌ایی به رنگ‌های سیاه و سفید و قطعاتی از آجر لعابدار منقش به چند دایره و قبه‌ای در مرکز آن، میخ سفالین لعابدار بدون کتیبه و یک میخ بدون لعاب منقش به چند قبه تزئینی در حیاط A کاخ شماره ۱ پیدا شده‌اند (شکل ۲۸) (گیرشمن ۱۳۷۵: ۶۸ و ۱۰۸).

کاشی‌های لعابدار یکی از عناصر تزئینی دوره ایلامی هستند که به وفور در دور-اونتس و سپس شوش و ملیان به دست آمده

گرما و سرمای خوزستان هر دو سخت است زیرا ۴۰ درجه سانتیگراد (امام شوشتری ۱۳۳۱: ۶۷) اختلاف دما بین تابستان و زمستان مقدار کمی برای ساکنان دائمی آنجا نیست.

تزئینات وابسته به بنا: با توجه به استقلال سیاسی که ایلامیان به تدریج از دوره سوکل‌مخ‌ها به دست آورده بودند انجام فعالیت‌های شهر سازی و ساختمان سازی (خصوصاً در دوره اونتش‌نپیریش) رو به گسترش می‌نهد (Potts 1999: table 7,8). بر اساس عناصر تزئیناتی مختلفی که در کاوش‌های چهار محوطه شوش، چغازنبیل، هفت‌تپه و ملیان به دست آمده است و همچنین متون گل‌نوشته‌ها شکی نیست که ایلامیان بناهای خود را به شیوه‌های مختلف تزئین می‌کرده‌اند، اما اکثر بناهای ایلامی طی دو حمله بزرگ نبوکد نصر اول (۱۱۰۸ پ م) و آشور بانپال (۶۴۶ پ م) صدمات بسیار زیادی می‌بینند و اکثر عناصر تزئیناتی آن‌ها به بین‌النهرین منتقل می‌گردند (مجیدزاده ۱۳۷۰). به دلایل مذکور تنها در برخی از ساختمان‌های مورد مطالعه عناصر تزئینی به دست آمده است. این تزئینات شامل نقاشی، استفاده از کاشی‌های لعابدار، میله‌های شیشه‌ایی و میخ‌های سفالی بوده‌اند.

نقاشی: گیرشمن در گزارش مقدماتی خود در خصوص حفاری لایه چهاردهم محوطه شاهی عنوان کرده در تاقچه‌های یکی از



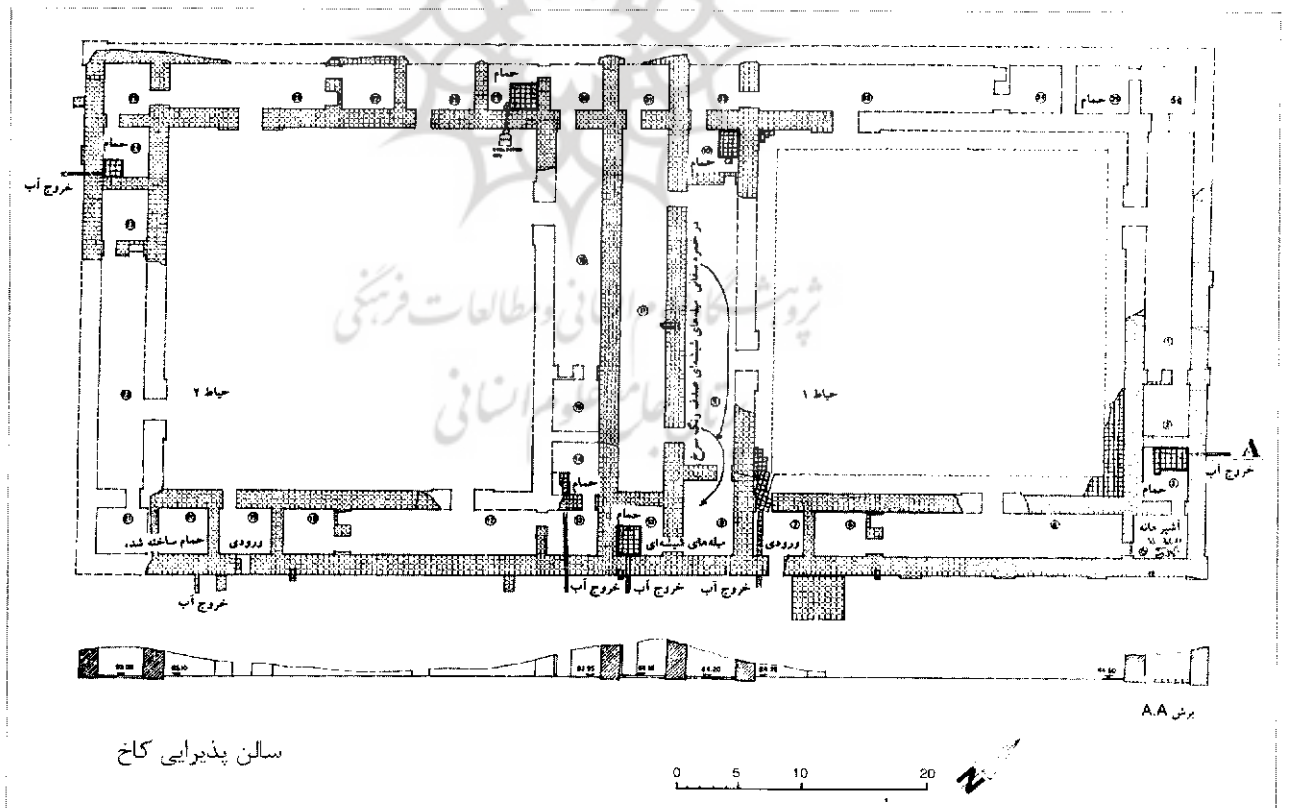
بعدها شیوه تزئین ساختارهای معماری با آجر در بابل بسیار ترقی می‌کند به گونه‌ایی که دروازه ایشتر ظهور می‌کند (Koldewey 1918: 20-21) و در ایران در دوره هخامنشی در کاخ شوش از این شیوه برای تزئین کاخ استفاده شده است.

نتیجه گیری

تمدن ایلام دنیای گسترده‌ایی است که به‌طور تقریبی محدوده زمانی دو هزار ساله (۲۵۰۰/۲۶۰۰ تا ۶۴۶ پ م) (Potts 1999: 4) را بخود اختصاص داده است. این تمدن از لحاظ تاریخی به سه دوره قدیم، میانه و جدید طبقه بندی شده که هر یک از این دوره‌ها دارای زیر مجموعه‌هایی نیز هستند. متأسفانه علی‌رغم حضور طولانی این تمدن در عرصه تاریخ، شناخت باستان‌شناسان از این فرهنگ و تمدن ناچیز است. بخش اعظم این شناخت از طریق مدارک مکتوب به‌دست آمده از بین‌النهرین و کاوش گروه‌های مختلف باستان‌شناسی در منطقه جنوب غربی ایران حاصل شده است. نتایج مطالعه یافته‌های منقول و غیرمنقول مرتبط با این دوره اگر چه باعث روشنایی بخش‌های تاریکی از تاریخ و تمدن ایلام شده اما برخی از محدودیت‌ها از جمله وسعت کم مناطق مورد کاوش، عدم انتشار گزارش‌های کامل حفاری‌ها،

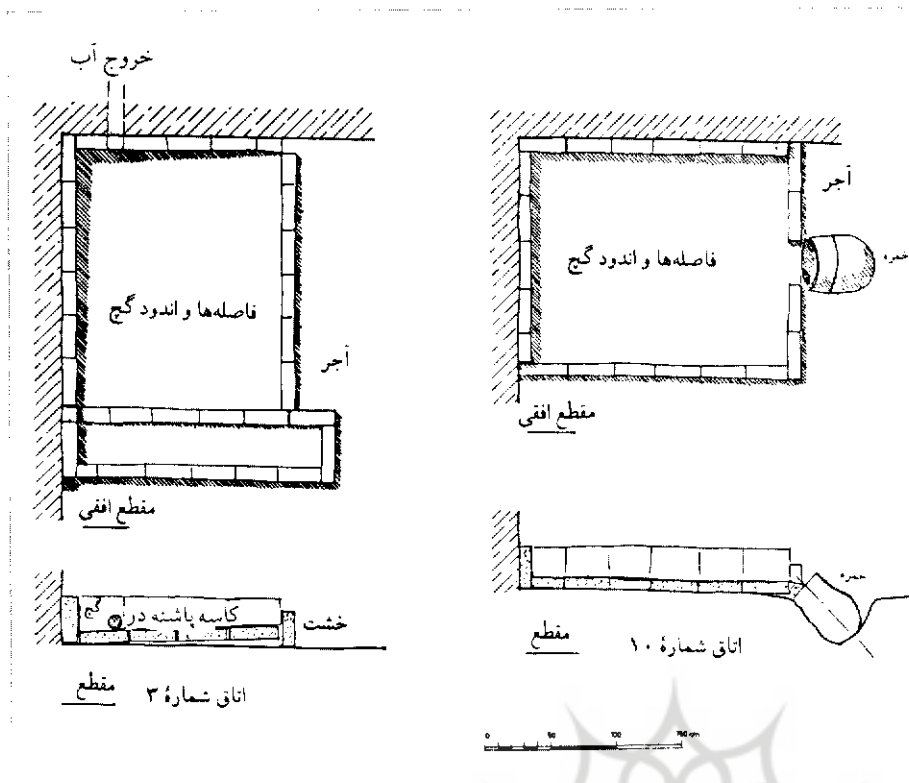
استفاده از این عنصر تزئینی با آغار حکومت اونتاش نپیریش اهمیت فراوانی یافت و از آن در تزئین بناهای مختلف استفاده شد.

صنعت کاشی‌سازی، بدل چینی و شیشه‌گری در یک زمان در دوران ایلامی میانه ظاهر گردید. این صنایع در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد در سراسر آسیای غربی به‌طور گسترده‌ایی گزارش شده است. برای نمونه در معبد انو-آدد متعلق به تیگلات پیلسر اول در آشور آثاری از کاشی‌کاری به‌دست آمده است. در این اثر تزئین ارابه‌های آشوری که از یک سرزمین کوهستانی عبور می‌کند نقش شده است (Andrae 1923: 11). اما قابل ذکر است قدیمی‌ترین نمونه کاشی از دوران اونتاش نپیریش و از محوطه دور-اونتاش / چغازنبیل به‌دست آمده است (پرادا ۱۳۵۷: ۸۶). کاشی‌های این دوره به رنگ‌های آبی، سبز یا سفید و یا ترکیبی از رنگ‌های مذکور هستند. برخی از این آجرها دارای کتیبه از اونتاش نپیریش هستند. این کاشی‌ها در مرکز دارای یک قبه برجسته هستند و در گوشه‌های این کاشی طرح روزت سه‌پر نیز دیده می‌شود (پرادا ۱۳۵۷: ۸۶). بعد از دوره اونتاش نپیریش نمونه این آجرها از دوره شوتروک نهنوته از شوش و سپس از ملیان به‌دست آمده است.



شکل ۲۲- چغازنبیل، کاخ شماره ۳ گیرشمن، ۱۳۷۵، نقشه، ۱۴.





شکل ۲۳- چغازنبیل، کاخ ماره ۳، پلان حمام های بدست آمده. گیرشمن، ۱۳۷۵، نقشه ۳۴.

تخریب آثار و محوطه‌های مورد کاوش و تمرکز مطالعات بر روی برخی یافته‌های منقول باعث شدند تا برخی از یافته‌ها چون سازه‌ها و ساختارهای معماری کمتر مورد توجه و مطالعه جامع قرار گیرند.

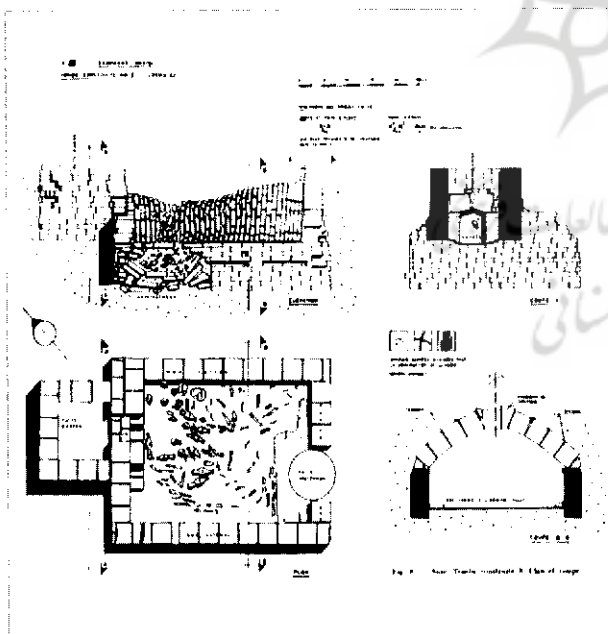
بی‌شک شناخت بافت شهری و خصوصیات اقتصادی اجتماعی یک جامعه بهترین وسیله برای شناخت آن جامعه است، بنابراین لازم بود معماری دوره ایلامی نیز مورد مطالعه جامع قرار گیرد.

به دلیل گستردگی مبحث معماری، در ابتدا بناهای این دوره از لحاظ کارکردی به دو گروه بناهای مذهبی (معابد) و غیر مذهبی گروه‌بندی گردید و در این بخش سعی شد گروه دوم این بناها با کارکرد مسکونی مورد مطالعه قرار گیرد.

تعداد محوطه‌هایی که در آنها آثار معماری ایلامی به‌دست آمده، زیاد نیست. این محوطه‌ها شامل نه تپه شوش، هفت‌تپه، چغازنبیل، تل قزیر، چغاپهن، شرف‌آباد، ملیان و لیان هستند. به جز دو محوطه ملیان در فارس و لیان که در بوشهر امروزی قرار دارند، باقی محوطه‌ها در منطقه جنوب‌غربی ایران یا دشت شوشان متمرکز است. از میان محوطه‌های مذکور تنها در سه محوطه شهر شاهی شوش لایه‌های XV تا IX، هفت‌تپه و چغازنبیل آثار معماری مسکونی به‌دست آمده است.

از آنجا که داده‌های موجود در زمینه ساختار اجتماعی جامعه ایلامی بسیار محدود بود بنابراین ساختارهای معماری مکشوفه بر مبنای تقسیم‌بندی تاریخی دوره‌های ایلامی در زیر گروه قدیم، میانه (در سه زیرمجموعه یک تا سه)^۳ مورد مطالعه و بررسی قرار گرفتند.

ساختارهای مسکونی دوره ایلامی قدیم از لایه‌های XV تا بخشی از لایه XII محوطه شاهی کشف شده و ساختارهای مسکونی دوره ایلامی میانه I از دو محوطه شوش "محوطه شاهی" لایه‌های XII و XI و هفت‌تپه، دوره ایلامی میانه II از دو محوطه شوش "محوطه شاهی" لایه X و چغازنبیل و دوره ایلامی III از



شکل ۲۴- شوش، آرامگاه تاقدار از دوره ایلامی قدیم Ghirshman, 1965 . Fig. 8

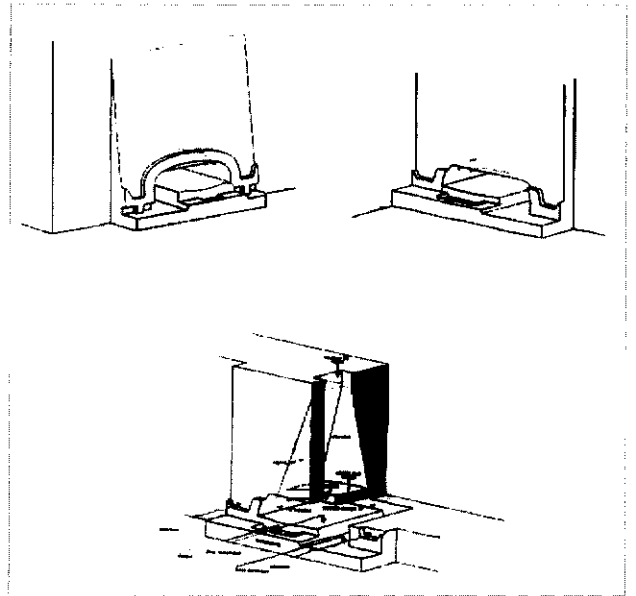
شده و کاملاً با شرایط اقلیمی منطقه سازگاری داشت. مصالح اصلی در ساخت خانه‌ها خشت بود اما به دلیل مقاومت کم آن در مقابل بارندگی‌های شدید معمولاً بخش‌هایی که در معرض رطوبت قرار داشتند مانند نما و حیاط‌ها از آجر استفاده می‌شده است. در کنار خشت و آجر از گچ، چوب، سنگ، قیر و ملات گل نیز استفاده می‌شد.

بی شک شرایط اقلیمی یکی از علل موثر در شکل‌گیری نوع خانه‌های مسکونی در هر دوره و مقطع زمانی بوده است. ایلامیان نیز به دلیل وجود تابستان‌های گرم و طولانی و شناخت این شرایط بهترین شکل خانه یعنی درونگرایی را برای خود برگزیدند. زیرا در این شیوه علاوه بر ممانعت از تابش مستقیم نور به داخل، فضابندی‌های اطراف حیاط نیز باعث ایجاد سایه در بیشتر اوقات شبانه روز می‌شده است.

از سابقه حضور فرم درونگرا در دوره ایلامی به دلیل عدم شناخت معماری مسکونی دوره ایلام قدیم (به استثنای بخشی از دوره سوکل‌مخ‌ها) بی اطلاع هستیم. هیچ مدرک مستندی دال بر چگونگی فرم اولیه خانه‌های ایلامی و نحوه شکل‌گیری و تغییر آن تا دوره سوکل‌مخ‌ها و سپس دوره میانه وجود ندارد. اما در گزارش‌های ارائه شده از دوره روستانشینی جدید: شوش، مشخص شده خانه‌های تپه جعفرآباد دارای تعدادی اتاق و آثار بجا مانده از اجاق و بقایای پخت و پز گرداگرد یک حیاط مرکزی بوده‌اند (هول ۱۳۸۱: ۷۸). بنابر این شاید بتوان گفت این فرم سابقه طولانی در دشت شوش داشته است.

وجود فرم درونگرا، فضای هشتی و عدم تقابل درهای ورودی - خروجی با یکدیگر که تقریباً در اکثر بناهای این دوره دیده می‌شود، مسئله اعتقاد و حفظ حریم خانه از دید بیگانگان و ایجاد محیطی امن برای اعضای خانواده را مطرح می‌کند. شاید این مسئله را اینگونه بتوان مورد بررسی قرار داد که در مرحله اول شکل‌گیری این فرم، تنها بحث شرایط اقلیمی منطقه و انطباق با محیط مطرح بوده اما در طی زمان با عادت کردن به این نوع خانه و امنیتی که در آن احساس می‌شده به تدریج در اعتقادات مردم ریشه دوانیده و در نتیجه بحث حفظ حریم خانه و اعتقادات پیش آمده است. این اعتقاد چنان در اذهان مردم باقی ماند که حتی تا چند دهه پیش نیز همچنان فرم درونگرا در خانه‌های مسکونی ایران مورد استفاده بود (البته در این بین تطابق این فرم با اقلیم را نباید فراموش کرد).

انسان در هر دوره و مقطع زمانی دارای نیازها و شرایط روحی است که با تاثیر از آن‌ها سعی می‌کند تا حد امکان فضاهای سکونتی خود را مطابق با آن نیازها و شرایط بسازد. در ساختار خانه‌های ایلامی نیز تقسیم‌بندی فضایی داخل خانه‌ها کاملاً



شکل ۲۵- شوش، محوطه شاهی، نمونه ای از بخاری های دیواری دوره ایلامی Gasch, H. 1986, p. 100, 102 and Fig. 1

شوش "محوطه شاهی" لایه IX به دست آمده است.

مطالعه و بررسی ساختارهای مسکونی محوطه‌های مذکور منجر به شناخت نسبی در خصوص معماری، بافت شهری و شرایط اقتصادی، اجتماعی دوره ایلامی شد که در ذیل به شرح آن پرداخته خواهد شد.

غالب ساختارهای مسکونی به دست آمده از لایه XV محوطه شاهی ساختمان‌هایی هستند که فاقد شکل هندسی منظم هستند. گیرشمن معتقد است این بخش محوطه شاهی پس از ازدیاد جمعیت در شوش مورد استفاده قرار گرفته است (Ghirshman 1967: 2). امکان دارد در مرحله اول جابجایی، چندان به ساختار مناسب بناها توجه نشده اما به تدریج با آمدن افراد متعدد حتی از قشر مرفه جامعه همچون ربی‌بی، این بخش از شهر نیز کم‌کم به آن ساختار منظم اجتماعی خود رسیده است. از لایه XIV ایجاد و برقراری نظم هندسی در ساخت خانه‌ها بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد تا در نهایت در لایه XIII اکثر خانه‌ها در شکل منظم مربع - مستطیل ساخته شده و در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند اما اوج تقارن و نظم هندسی در بیرون و داخل بنا را می‌توان در دوره ایلام میانه II در کاخ‌های شماره ۲ و ۳ چغازنبیل مشاهده کرد. اما این برقراری نظم در دوره‌های متأخر ایلامی به معنای تکامل نیست زیرا در لایه‌های متأخرتر بناهایی به دست آمدند که حتی آن انسجام خانه‌های لایه‌های XV و XIV را نیز ندارند.

یکی از مشخصه‌های معماری مسکونی ایلامی استفاده از مصالح بوم‌آورد است. این مصالح به راحتی از محیط اطراف تامین

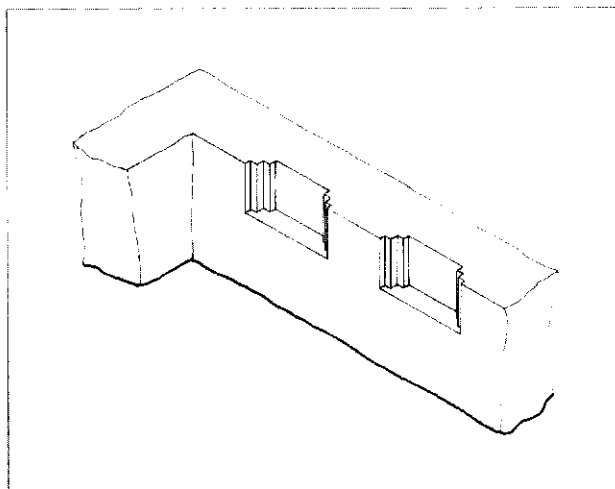
دورشاروکین (خرسباد امروزی).

اما یک نکته در شهرهای ایلامی قابل توجه است. در نقش برجسته شهر ماداکتو تنها یک حصار نمایش داده شده است. در این تصویر تعدادی بنا در داخل و خارج حصار هستند و دور تا دور شهر را یک رود احتمالاً همراه با یک خندق فرا گرفته است. نکته مورد توجه در این نقش وجود بناهای کوچک که به احتمال زیاد خانه‌های مسکونی افراد معمولی جامعه بودند در داخل حصار و وجود بناهای بزرگ در خارج از حصار است. حتی در این نقش، بنای مرتفعی دیده می‌شود که احتمالاً ذیقورات باشد ولی آن نیز در بیرون حصار قرار دارد.

شهر دور - اونتش (چغازنبیل) در حال حاضر تنها شهر ایلامی است که محدوده و حریم آن کاملاً بر ما آشکار است. این شهر دارای سه حصار تو در تو است. داخلی‌ترین حصار تنها معابد را در خود جای داده است. در حصار میانی علاوه بر معابد دو مجموعه مسکونی غربی و جنوب شرقی نیز وجود دارد (البته این دو مجموعه بعد از توقف ساخت و ساز شهر و در دوره‌های متاخرتر به آن مجموعه اضافه شده‌اند). تنوع کارکردی بناها در حصار بیرونی بیشتر است. در این بخش معبد، بخش درباری و مجموعه مسکونی شمالی قرار دارند اما هیچ دیوار یا حصار این بخش‌های مختلف را از یکدیگر جدا نکرده است.

از سوی دیگر با توجه به اهمیت شوش در این دوره شواهدی دال بر وجود حصار در محوطه شاهی به دست نیامده است. البته در بخش جنوب غربی لایه‌های XII و XI بخشی از یک دیوار خشتی به دست آمده اما هویت آن از لحاظ کارکردی مشخص نیست. اما آنچه مشخص است در این شهر خانه‌های بزرگ و کوچک در کنار یکدیگر قرار داشته‌اند در حالیکه هیچ حصار یا دیواری این خانه‌ها را از یکدیگر مجزا نکرده است.

بر اساس داده‌های مذکور این سوال پیش می‌آید که آیا در بین طبقات اجتماعی ایلامی هیچ نوع تقسیم‌بندی فضایی وجود نداشته و تمام اقشار جامعه در کنار یکدیگر زندگی می‌کرده‌اند؟ با توجه به حضور اکثر معابد اصلی و مهم ایلامی در دو حصار داخلی و میانی، و بخش درباری در حصار بیرونی آیا این مسئله می‌تواند دلیلی بر ارجحیت قدرت مذهبی بر قدرت سیاسی باشد و بنابر گفته گیرشمن این شهر یک مرکز مذهبی بوده؟ و یا طبق گفته ساخت، چغازنبیل پایتختی به منظور اتحاد زمین‌های پست و بلند حکومت اونتش پیریش بوده که قبل از اتمام ساخت و ساز بناهای عمومی و انتقال حکومت به این شهر با مرگ خود و توقف ساخت و سازها، دنیایی از سوال را برای آیندگان باقی گذاشته است؟



شکل ۲۶- شوش، شهرشاهی لایه XII، طرح ایزومتریک
تاقچه‌های خانه شماره ۹.
ترسیم: آقای علی عسگری

مطابق با نیازهای انسانی و افراد ساکن در آن بوده است. در این بین چهار فضای هشتی، حیاط، تالار و اتاق‌های کوچکتر در غالب خانه‌های ایلامی وجود داشته اما تعداد این فضاها در خانه‌های بزرگتر بیشتر بوده است. تعدد این فضاها احتمالاً به دو دلیل بوده است. یا افرادی که در آن خانه زندگی می‌کردند از لحاظ طبقه اجتماعی در سطح بالاتری بودند که بالطبع به دلیل ارتباط بیشتر با دیگر اقشار جامعه و ارتباط شغلی یا غیره، تعداد این فضاها با دیگر فضاهای جانبی بیش از دیگر خانه‌ها بوده و یا خانه‌هایی بودند که چند خانوار توأم با یکدیگر در آن‌ها زندگی می‌کرده‌اند. شناخت بافت شهری بهترین وسیله برای درک جامعه مورد مطالعه است. سه محوطه مورد بررسی در این مقاله شهرهای مهم و بزرگی از دوره ایلامی بوده‌اند. اما به استثنای چغازنبیل که محدوده شهری آن کاملاً به دست آمده از محدوده باقی شهرها اطلاعی در دست نیست. تنها منبع دیگر ما جهت شناخت بافت شهری ایلامی نقش برجسته شهر ماداکتو است. (شکل ۲۹) (Miroshedji 1986: 2).

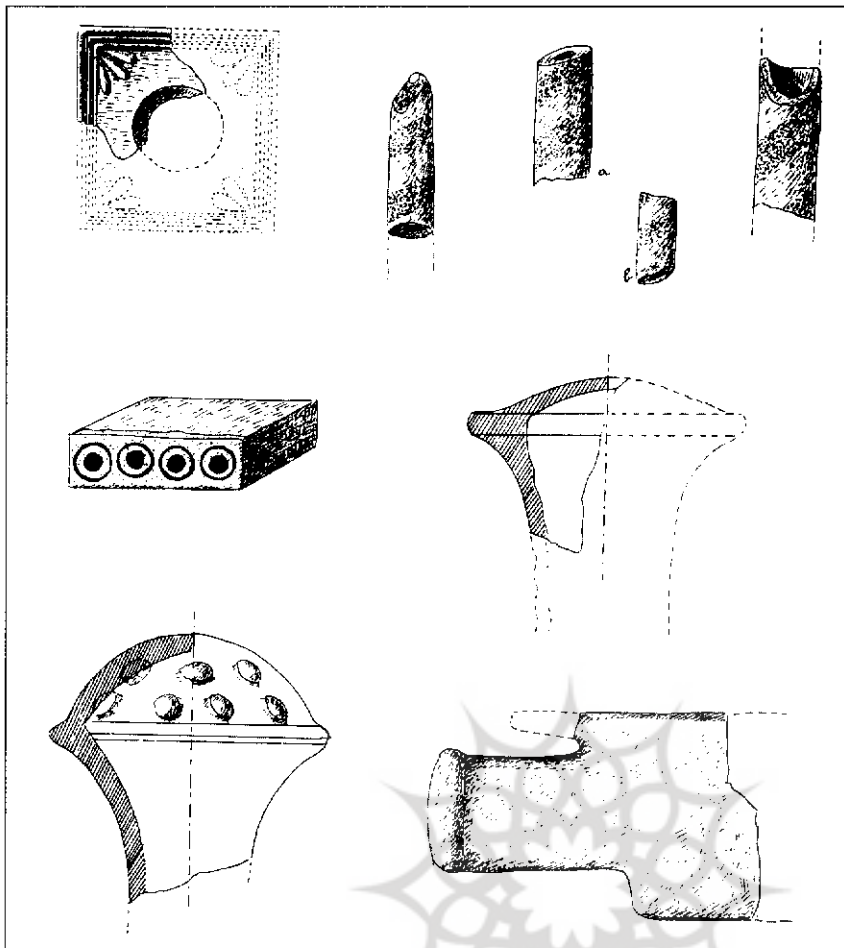
با توجه به حضور حصار در شهر دور - اونتش و درج نقش آن در نقش برجسته شهر ماداکتو می‌توان گفت احتمالاً ایلامیان نیز مانند همسایگان غربی خود در شهرسازیشان احتمالاً از حصار به‌عنوان وسیله‌ایی در جهت حفاظت شهر از گزند دشمنان و تعیین حریم استفاده می‌کرده‌اند. تعیین حریم معمولاً به دو شکل بوده است، اول تعیین محدوده شهر و دوم تعیین محدوده اسکان طبقات مختلف اجتماعی، که غالباً بناهای مهم سیاسی و مذهبی در مرکز شهر با حصار یا جداگانه قرار داشته‌اند مانند شهر



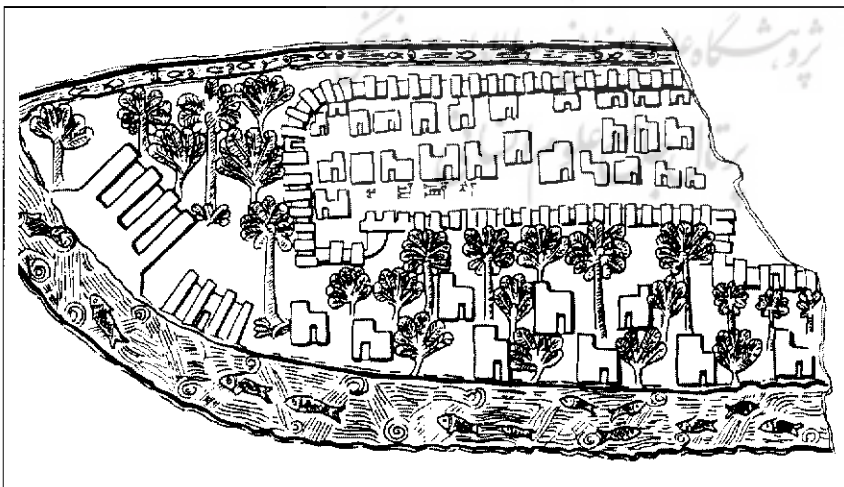
نکته مهم دیگری که در خصوص کاخ‌های چغازنبیل می‌توان مطرح کرد موقعیت آن‌ها در بافت شهری است. این سه کاخ در بیرونی‌ترین حصار شهر و در کنار مهم‌ترین دروازه شهر قرار دارند. آنچه مسلم است به هنگام حمله دشمنان، بیرونی‌ترین حصار بیش از حصارهای دیگر قابل دستیابی و از امنیت کمتری برخوردار است. حال با توجه به حضور بخش درباری در بیرونی‌ترین حصار دور - اونتاش این سوال پیش می‌آید که آیا خانواده شاهی دلیلی برای رعایت جنبه‌های امنیتی و حفاظتی خود نداشته‌اند؟ بنابراین اینگونه می‌توان نتیجه‌گیری نمود که اگرچه داده‌های به‌دست آمده از داخل سه بنای بزرگ بخش شرقی شهر دور - اونتاش گویای کارکرد واقعی آن‌ها نیست اما به دلایل مذکور در بالا احتمالاً کارکرد کاخ نیز نداشته‌اند.

همان‌طور که گفته شد در حصار میانی، دو مجموعه مسکونی غربی و جنوب شرقی در کنار معابد قرار دارند. گیرشمن عنوان کرده است که این بناها به کارگران مشغول به ساخت شهر تعلق داشته که بعد از اتمام ساخت و سازها خراب می‌شدند اما مطالعات اخیر در این شهر مشخص کرده بنای اولیه این مجموعه‌ها مربوط به زمان ساخت شهر نبوده بلکه پس از توقف ساخت و ساز شهر و در دوره‌های متاخرتر به این مجموعه اضافه شده‌اند.

اینها سوالات و نکاتی هستند که بالطبع جواب آن‌ها افق‌های تازه‌ای در شناخت تاریخ ایلام ایجاد خواهد کرد. امید است این مقاله مقدمه‌ای برای شروع این مسیر بوده باشد.



شکل ۲۸- چغازنبیل، کاخ شماره ۱، عناصر تزئینی داخل بنا. (گیرشمن، ۱۳۷۵، لوح شماره ۸۶).



شکل ۲۹- نقش برجسته شهر ماداکتو قدیم (Miroshedji, p.) (de. 1986 Fig. 20)



پی نوشت‌ها

۳. دوره ایلامی نو در لایه‌های محوطه شاهی به‌دست آمده ولی همانطور که در متن توضیح داده شد لایه‌های دوره‌های مذکور به دلیل تخریب بسیار مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

۱. این چاه نفت در ۲۶ مایلی شوش در آدریکا حوالی قیر آب کنونی بوده است.

۲. با تشکر از خانم منیژه هادیان از پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی که انجام آزمایش بر روی ملات‌ها را انجام دادند.

کتاب نامه

صمدی، حبیب‌الله
۱۳۳۳ ویرانه‌های شوش، تهران، بهمن.
فدایی، حمید
۱۳۷۹ بررسی انواع آجر و چیدمان آجری در محوطه چغازنبیل". پروژه چغازنبیل، بهار، (منتشر نشده).
گیرشمن، رومان
۱۳۷۳ چغازنبیل (دور-اونتش) ج ۱، ترجمه اصغر کریمی، تهران، انتشارات میراث فرهنگی.
گیرشمن، رومان
۱۳۷۵ چغازنبیل (دور-اونتش) ج ۲، ترجمه اصغر کریمی، تهران، انتشارات میراث فرهنگی.
مجیدزاده، یوسف
۱۳۷۰ تاریخ و تمدن ایلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
نگهبان،
۱۳۷۲ حفاری هفت تپه دشت خوزستان، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
هادیان دهکردی، منیژه
۱۳۷۸ "گزارش اولیه مطالعات آزمایشگاهی مواد و مصالح مجموعه چغازنبیل"، پروژه چغازنبیل، زمستان ۱۳۷۸، (منتشر نشده).
هول، فرانک
۱۳۸۱ باستانشناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستی، انتشارات سمت، تهران.

الف) فارسی

ابراهیمی، افشین
۱۳۸۰ مطالعه میدانی - آزمایشگاهی نقش فراورده‌های بوم آورد در بهینه‌سازی و استحکام بخشی خشت و اندود کاهگل در محدوده تاریخی چغازنبیل، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده پردیس اصفهان، (منتشر نشده).
امام شوشتری، محمد علی
۱۳۳۱ تاریخ جغرافیایی خوزستان، تهران.
بزنوال، رولان
۱۳۷۹ فن آوری تاقی در خاور کهن جلد ۱ و ۲، ترجمه دکتر سید محسن حبیبی، انتشارات میراث فرهنگی.

پرادا، ادید

۱۳۵۷ هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده، تهران، دانشگاه تهران.

خجسته، حسن

۱۳۷۶ تاثیر معماری مسکونی بر سنت‌ها، انتشارات سروش.

دیالافوآ، ژ.

۱۳۷۶ ایران کلد شوش، ترجمه علی محمد فره‌وشی، چاپ ششم، سال.

شاخ، رابرت

۱۳۸۱ فرهنگ‌های تاریخی اولیه، در: باستانشناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستی، تصحیح کننده: فرانک هول، انتشارات سمت، تهران.

ب) غیر فارسی

IrAnt Iranica Antiqua.

JRGS Journal of the Royal Geographical Society.

MDP Mémoires de la Délégation en Perse, Mémoires de la Mission Archéologique de Susiane, Mémoires de la Mission Archéologique de Perse, Mémoires de la Délégation Archéologique en Iran (for specific text refs. Acc. To vol. Number see in general under Scheil 1900-39 below).

NABU Nouvelles Assyriologiques Brèves et Utilitaires.

RA Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale.

UET Ur Excavation Texts.

ZA Zeitschrift für Assyriologie.

Amiet, P.

(1973) "Glyptique élamite, À propos de nouveaux documents", Arts Asiatiques 26, 3-43.

Andrae, W.

(1923) Farbige Keramik aus Assur und ihre Vorstufen in altassyrischen Wandmalereien, Berlin.

Carter, E.

(1975) "Excavations at Tappeh Malyan 1974: The Middle Elamite Building", Proceedings of the 3th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, 163-170.



- Dyson, R.H.
(1968) "Early Works on the Acropolis at Susa: Beginning of Prehistory in Iraq and Iran", Expedition, vol.10, No. 4, 21-33.
- Edzard, D.O.
(1959) "Enmeragesi von Kiš", ZA. 53.
- Frankfort, H.
(1940) The Gimihisin Temple and the place of the ruler at Tell Asmar, Chicago.
- Gasche, H
(1989) "Architecture D'Interieur Susienne: Les Cheminees", Fragmenta Historiae Elamicae Mélanges offerts à M.J
- Steve; L. De Meyer;
H.Gascet F; Vallat, Paris Ghirshman, R.
(1964) "Suse Campagne de Fouilles 1962-1963: Rapport Préliminaire", Arts Asiatiques X, 3-10.
(1965a) "Suse Du Temps Des Sukkalmah Campagne De Fouilles 1963-1964 Rapport Préliminaire", Arts Asiatiques XI, 3-23.
(1965b) "L'Architecture Élamite Et Ses Traditions", IrAnt. 5,93-102.
(1966) Tchoga Zanbil (Dur-Untash) I. la ziggurat, paris: MDP 39.
(1967) "Suse Campagne de l'hiver 1965-1966; Rapport Préliminaire", Arts Asiatiques. XV, 3-23.
(1968) Tchoga Zanbil (Dur-Untash) II, MDP 40.
Ghirshman, R. et Steve, M.J.
(1966) "Suse Campagne de l'hiver 1964/65: Rapport Préliminaire", Arts Asiatiques. XIII, 3-23.
- Kinner, J.M.
(1813) A Geographical Memoir of the Persian Empire, London: John Murray.
- Koldewey, r.
(1918) Das Ishtar- Tor in Babylon (WVDOG 32), Leipzig: J.C. Heinriche.
- Layard, A.H.
(1842) "Ancient sites among the Baktiyari mountains, with remarks on the rivers of Susiana, and the site of Susa, by Professor Long, V.P.", JRGS 12, 102-9.
- Mecquenem, R. de.
(1978) "Recherche à Tchoga Zembil", MDP.33.
Miglus, P.
(1999) Städtische Wohnarchitektur in Babylonien und Assyrien, Mains AM Rhein.
- Miroschedji, P. de.
(1986) La localisation de Madaktu et l'organisation Politique de l'Elam à l'époque Neo-Elamite", FHE, 209-25.
(2003), "Susa and the Highlands: Major Trends in the History of Elamite Civilization", in: Naomi F. Miller and Kamyar Abdi, Yeki Bud Yeki Nabud Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner, The American Institute of Iranian Studies and The University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology, pp. 17-38.
- Mosavi, A.
(1996) "Early Archaeological Adventures and Metological Problems in Iran Archaeology: The Evidence from Susa", IrAnt. XXXI, 1-16
- Pezard, M.
(1914) Mission à Bender-Bouchir, MDP. 15 Paris.
- Potts, D.T.
(1999) The Archaeology of Elam: Formation and Transformation of an Ancient nian State, Cambridge University Press 1999.
- Porada, E.
(1971) 'Aspects of Elamite Art and Archaeology', Expedition 13/3-4, 28-34.
- Reiner, E.
(1973a) "The Location of Anšan", RA 67, 57- 62.
- Scheil, V.
(1900) Textes Élamits-sémitiques, première série, Paris: MDP 2.
(1902) Textes Élamits-sémitiques deuxième série, Paris: MDP4.
(1932) Actes juridiques susiens, Paris: MDP 23.
- Steve, M.J. Gasche, H. de Meyer, L.
(1980) ("La Susiane du deuxième millénaire: à propos d'une interpretation des fouilles de Suse", IrAnt 15, 49-154.
- Stolper, M.W.
(1982) "On the dynasty of Šimšaki and the early Sukkalmahs", ZA 72,42-67.
- Vallat, F.
(1996) "ELAM: haltamti / Elamtu", NABU,89.
- Woolley, C.L. / Mallowan, M.E. L.
(1976) "Ur Excavation 7. The old- Babylonian Period", UET 7.

